

عبدالرحمن
سید

پنجاه سالہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

فیض کاشانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	مقدمه
۱۲	پیش سخن
۱۵	ولادت و دوران شیرخوارگی:
۱۷	خردسالی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:
۱۹	خاطرات جوانی:
۱۹	قصه بحیری:
۲۱	حجرالاسود:
۲۱	داستان سوگند:
۲۲	شکل و شمائل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۲۴	از دواج و زناشوئی:
۲۵	خلق و خوی حضرت محمدصلی الله علیه وسلم:
۳۰	باز هم شمه ای از خلق و خوی آن حضرت:
۳۳	وحی و آغاز رسالت:
۳۵	مراتب تبلیغ
۳۸	سه سال در تبعید
۴۰	حبشه پذیرای مسلمین:
۴۳	سفر به طائف
۴۴	شب معراج
۵۱	هجرت مبدأ تاریخ

- ۵۲ ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۵۴ عبادت پیامبر صلی الله علیه وسلم:
- ۵۶ دعا و نیایش:
- ۵۹ در صحنه جنگ:
- ۶۱ جامعیت و جهان شمولی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۶۳ خاتمیت:
- ۶۵ برترین معجزه:
- ۶۸ جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۷۱ آیه برگزیدگان:
- ۷۱ آیه وحدت:
- ۷۲ آیه اولی الامر
- ۷۳ آیه تبلیغ
- ۷۴ آیه اکمال دین:
- ۷۵ آیه ذی القربی:
- ۷۶ آیه تطهیر:
- ۷۶ آیه مودت:
- ۷۷ آیه صلوات:
- ۷۸ رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۸۰ درباره مرکز

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم / تالیف کاظم ارفع؛ ویراستار قارونی.

وضعیت ویراست: [ویراست ۲].

مشخصات نشر: تهران: فیض کاشانی، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.

فروست: سیره عملی اهل بیت (ع)؛ ۱.

شابک: ۲۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۴۰۳-۰۱۵-X؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۴۵۰۰ ریال (چاپ پنجم)؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ ششم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: کتاب حاضر در سال ۱۳۷۰ با عنوان "حضرت محمد" ص: "اسوه حسنه (س)" منتشر شده است.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ ششم: ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ نهم

یادداشت: بالای عنوان: سیره عملی اهل بیت علیهم السلام.

یادداشت: عنوان روی جلد: حضرت محمد مصطفی (ص).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۱۷۰۱۵

ص: ۱

اشاره

ص: ۵

مقدمه

و اَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ:

کتاب حاضر که تحت عنوان «سیره عملی اهل بیت علیهم السلام» در چهارده جلد از پائیز ۱۳۷۰ توسط این انتشارات به چاپ و منتشر گردید تاکنون نسخه های بسیار فراوانی از مجلّات آن در اختیار علاقمندان به معارف اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. به خاطر استقبال و درخواست بعضی از دوستان هم اکنون با همت و تلاش بی وقفه چاپ مجدد آنها به دو شکل اقدام گردیده، یکی به صورت سابق و در چهارده جلد و دیگری به صورت مجموعه سیره عملی اهل بیت علیهم السلام.

بدین امید که انشاءالله تا حدی پاسخگوی شور و عشق دوستداران و علاقمندان به مطالعه زندگی نامه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشیم.

امیدواریم خداوند تبارک و تعالی به همه ما توفیق اخلاص در گفتار و رفتار عنایت فرماید تا هرچه برای مردم منتشر می کنیم در طریق جلب رضایت حضرت او باشد و همانطور که در طلیعه مقدمه گذشت نعمتهای الهی را بازگو کرده و «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (سوره ۹۳ آیه ۱۱) و قدردان نعمات و تفضّلات خداوند بوده و از درگاهش بخواهیم خیر و برکات خویش را بر ما افزون فرموده و از همه بالاتر زمینه قیام سرور و سالار جهانیان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم فرماید تا حکومت جهانی قرآن و اهل بیت علیهم السلام آغاز گردد.

انتشارات آدینه سبز

زمستان ۱۳۸۹

ص: ۶

پیش سخن

ص: ۷

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَضَوْنَاهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ صَلِّمُوهُ نَامِيَهُ زَاكِيَهُ تَرْفَعِ بِهَا دَرَجَتَهُ وَتُبَيِّنْ بِهَا فَضْلَهُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

یکی از مسائل بسیار اصولی و اساسی که هویت فرهنگی و اصالت شیعه را تشکیل می دهد داشتن رهبرانی والا مقام و بزرگوار چون چهارده معصوم علیهم السلام است.

بحث و گفتگو درباره شخصیت الهی و زندگی آنها شیرین ترین بحثها و آموزنده ترین گفتگوها است.

اعتقاد ما بر این است که سیره عملی رسول الله و اهل بیت گرامش علیهم السلام در تمام زمینه ها بهترین تابلو و الگو برای ساختن مدینه فاضله و جامعه پاکیزه است.

هر انسان باانصاف با مطالعه ای کوتاه در راه و روش آنها و نیز مطالعه در رفتار مخالفینشان به خود اجازه نمی دهد که دست از آنها بردارد و متمسک به غیر ایشان شود.

ص: ۸

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۱)

آیا کسی که سوی حق هدایت می کند، شایسته تر است که پیرویش کنند یا کسی که هدایت نمی کند مگر هدایت شود، شما را چه شده، چگونه قضاوت می کنید.

بنابراین باید پیروی از کسانی کرد که حافظین سرّ خدا، حاملین کتاب او و اوصیاء نبی الله و ذریه اویند، آنها که اولی الامر بقیه الله و حجج الله هستند، کلامشان نور و امرشان رشد و سفارششان تقوی و رفتارشان شایسته و عادتشان احسان و خلق و خویشان کرم است. و اینک نخست به زندگی اولین معصوم و اکبرالمعصومین و أب المعصومین یعنی وجود مبارک حضرت محمد پرداخته چرا که او مقدم بر همه کائنات و مظهر کامل صفات و اسماء حسنی الهی است و در قدر و منزلتش همین بس که خداوند تبارک و تعالی درباره اش فرمود: أَنْكَ لَعَلِي خُلُقٍ عَظِيمٍ.

تهران

سید کاظم ارفع

خرداد ۱۳۶۹ - ذی القعدة ۱۴۱۰

۱- یونس- ۳۵

ولادت و دوران شیرخوارگی:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (۱)

تقریباً بین جامعه شیعه اتفاق است که ولادت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و در طلوع صبح روز جمعه هفدهم ربیع الاول در سالی که اصحاب فیل برای خراب کردن کعبه معظمه حمله ور شدند واقع شده است. در هنگامه تولد آن بزرگوار حادثی در آسمان و زمین رخ داد که حکایت از دگرگونی و تحوّل در کل جهان می کرد. کاخ باعظمت انوشیروان لرزید و چهارده کنگره آن فرو ریخت، آتشکده فارس که سالها شعله ور بود یکباره خاموش شد، دریاچه ساوه خشکید. و حادثی مشابه اینها که همگی نشانگر عظمت و جلالت مولود و نوزاد مکه بود.

امام صادق علیه السلام در توصیف ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«أِنَّمَا سَمُّوا آلَ اللَّهِ لِأَنََّّهُمْ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، وَقَالَتْ آمَنَهُ: إِنَّ ابْنِي وَاللَّهِ سَقَطَ فَاتَّقَى الْأَرْضَ بِيَدِهِ ثُمَّ رَأَسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ خَرَجَ مِنِّي نُورٌ أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَ سَمِعْتُ فِي الضُّوءِ قَائِلًا يَقُولُ: إِنَّكَ قَدْ وُلِدْتَ سَيِّدَ النَّاسِ فَسَمِيهِ مُحَمَّدًا وَأَتَى بِهِ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ

ص: ۱۰

لَيُنْظَرُ إِلَيْهِ وَقَدْ بَلَغَهُ مَا قَالَتْ أُمُّهُ، فَأَخَذَهُ فَوَضَعَهُ فِي حِجْرِهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَانِي هَذَا الْغُلَامَ الطَّيِّبَ الْأُرْدَانِيَّ، قَدْ سَادَ فِي الْمَهْدِ عَلَى الْغِلْمَانِ» (۱)

ایشان را آل الله گفتند زیرا که در خانه خدا بودند و آمنه مادر گرامی پیامبر گفت بخدا سوگند همینکه پسر من بر زمین رسید دستها را روی زمین گذاشت و سر به سوی آسمان بلند کرد و در میان آن روشنائی صدائی را شنیدم که می گفت فرزندی را بدنیا آوردی که بهترین مردم است پس نام او را محمد صلی الله علیه و آله وسلم انتخاب کن و همینکه آن حضرت را نزد عبدالمطلب آوردند او را در دامن خود گذاشت و گفت: حمد و شکر خدای را که عنایت کرد به من این پسر خوشبو را که به همه اطفال سیادت و بزرگی دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لَمَّا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلْقَيْتِ الْأَصْنَامَ فِي الْكَعْبَةِ عَلَى وُجُوهِهَا، فَلَمَّا أَمْسَى سَمِعَ صَيْحَةً مِنَ السَّمَاءِ: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۲)

همینکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم متولد شد بتها که بر کعبه نصب شده بودند همه با صورت بر زمین افتادند و چون شب شد این ندا از آسمان طنین انداز گردید که «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً» (۳)

حق آمد و باطل رفت زیرا که باطل رفتنی و نابود شدنی است. دوران شیرخوارگی آن حضرت به این صورت بود که از همان نخستین روزهای تولد بی شیر ماند و آمنه برای تغذیه فرزندش شیر نداشت، تصمیم گرفت که بانویی از محترمان و خانمهای پاکدامن جهت شیردادن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انتخاب کند و بنا بر نقل اکثر مورخین حلیمه سعدیه را که از زنان عقیف و اصیل بود برگزید.

۱- بحارج ۱۵ ص ۲۵۸.

۲- بحارج ۱۵ ص ۲۷۴.

۳- اسراء - ۸۱

ص: ۱۱

وقتی نامش را سؤال کرد، گفتند زنی از بنی سعد و حلیمه نام دارد. عبدالمطلب تبسم کرد و فرمود:

«بَخَّ بَخٌّ خِصْلَتَانِ جَيِّدَتَانِ، سَعْدٌ وَحِلْمٌ فِيهِمَا عِزُّ الدَّهْرِ وَعِزُّ الأَبَدِ»

تبریک، تبریک، دو صفت نیکو سعادت و حلم که البته در این دو عزت و شوکت جاودانه خواهد بود.

همینکه حلیمه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم او را برای شیردان به قبیله خود برد، نعمت و برکت به او رو آورد. خانواده و قبیله او از فقر و فلاکت نجات یافتند و از همه مهمتر پستان خشکیده او که مدت‌ها بی شیر بودند پر از شیر شد.

خردسالی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

«وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (۱)

پدر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از ولادت آن حضرت در گذشت.

«وَتَوَفَّى أَبُوهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بِالْمَدِينَةِ عِنْدَ أَخْوَالِهِ وَهُوَ ابْنُ شَهْرَيْنِ» (۲)

عبدالله فرزند عبدالمطلب در حالی در شهر مدینه از دنیا رفت که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دو ماهه بود.

«وَفِي سَنَةِ سِتٍّ مِنْ مَوْلِدِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَاتَتْ أُمُّهُ» (۳)

شش سال از عمر شریفش می گذشت که مادرش آمنه در گذشت.

«إِنَّ أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمَنَةٌ تَوَفِّيَتْ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ بِالْأَبْوَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ» (۴)

آمنه مادر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در سن شش سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت و مرگ او در محلی بین مکه و مدینه بنام ابواء واقع شد.

۱- الضحی - ۷

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۳۹

۳- بحار الانوار ج ۱۵ ص ۴۰۲

۴- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۷۶

ص: ۱۲

بهرحال خردسالی آن حضرت همانند زمان تولدش پرخاطره و پر حادثه بود. پس از مرگ مادر، جد وی عبدالمطلب سرپرستی و نگهداری او را به عهده گرفت، درست در سنینی که کودک نیاز شدید به محبت پدر و مادر دارد. و بدین ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تحت کفالت عبدالمطلب و بعد از او هم ابوطالب پدر و الامقام امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار گرفت. و حقا که این پدر و پسر هم نهایت لطف و احترام را درباره آن حضرت انجام دادند و با رفتار شایسته خود جای خالی عبدالله و آمنه را پر کردند. عبدالمطلب که در سن یکصد و بیست سالگی درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هشت ساله بود و بعد از عبدالمطلب عموی حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ابوطالب از آنجا که مردی شریف، بزرگوار و با حشمت بود به بهترین وجه و وظیفه خود را در حفظ و نگهداری رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انجام داد. رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در همان کودکی چنان بود که بازرگانی از قریش و عرب را به خود متوجه ساخت و بقدری تحت تأثیر شخصیت معنوی و نورانی وی قرار گرفتند که به وی محمد امین لقب دادند و البته برای این یگانه شخصیت جهان خلقت، لقب امین در مقابل آنهمه عظمت و شکوه معنویش چیزی نبود.

«وَ كَانَ النَّبِيُّ ابْنَ سَبْعِ سِنِينَ فَقَالَتِ الْيَهُودُ: وَجَدْنَا فِي كُتُبِنَا أَنَّ مُحَمَّدًا يُجَبِّئُهُ رَبُّهُ مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَاتِ فَجَبَّؤُهُ».

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در سن هفت سالگی بودند که یهودیان گفتند ما در کتابهای خود خوانده ایم که پیامبر اسلام از غذای حرام و شبهه دار استفاده نمی کند و آنها را حرام می داند، خوب است او را امتحان کنیم، مرغی را سرقت کردند و برای ابوطالب فرستادند همه از آن خوردند چون نمیدانستند ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم به آن دست نزد وقتی علت آنرا پرسیدند فرمود: چون حرام بود و خداوند مرا از حرام حفظ می فرماید.

ص: ۱۳

سپس مرغ همسایه را گرفته و فرستادند به خیال آنکه بعد پولش را بدهند، آن حضرت باز هم میل نکرد و فرمود:

«وَمَا أَرَاهَا مِنْ شُبُهَةٍ يَصُونَنِي رَبِّي عَنْهَا» آنها متوجه نبودند که این غذا شبیه دارد ولی مرا پروردگارم حفظ فرمود. آنگاه یهودیان گفتند:

«لَهَذَا شَأْنٌ عَظِيمٌ» این طفل دارای شأن و مقام عالی است. (۱)

خاطرات جوانی:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (۲)

قصه بحیری:

در یکی از سالها ابوطالب برای تجارت عازم شد در حالیکه حضرت محمدصلی الله علیه و آله وسلم آرزو داشت در این سفر همراه عمومی خویش باشد، ابوطالب از آنجا که علاقه فوق العاده ای به او داشت او را به همراه خود برد.

کاروان تجار و همسفران به «بصری» شهر کوچکی نزدیک شام رسید، در این شهر صومعه ای بسیار قدیمی و تاریخی وجود داشت و در آن صومعه راهبی گوشه گیر بنام بحیری زندگی می کرد.

با ورود کاروان به شهر ناگاه بحیری دید که بالای سر کاروان تکه ابری سایه افکننده و هرکجا آنان حرکت می کنند آن ابر در حرکت است. بحیری از صومعه بیرون آمد و در گوشه ای ایستاد و به یکی از ساکنین دیر گفت: برو و تمام اهل کاروان را به مهمانی دعوت کن، بحیری برای آنها طعامی آماده ساخت، بازرگانان قریش در آن مهمانی حاضر شدند و محمد را که کودک بود نزد کالاهای خود گذاشتند. بحیری چون نشانه هایی را که خوانده بود در هیچیک از آن گروه ندید،

۱- بحار ج ۱۵ ص ۳۳۶

۲- یوسف - ۱۱۱

ص: ۱۴

پرسید از شما کسی بجا مانده است؟ گفتند آری «یا بحیری، ما تَخَلَّفَ عَنْكَ أَحَدٌ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَأْتِيكَ إِلَّا غُلَامٌ وَهُوَ أَحَدُ الْقَوْمِ سِنًا، فَتَخَلَّفَ فِي رِحَالِهِمْ، فَقَالَ: أَدْعُوهُ فَلِيحْضُرْ هَذَا الطَّعَامَ مَعَكُمْ».

نوجوانی از ما باقی مانده او را نزد کالاهای خود گذاشته ایم، بحیری گفت: او را نیز بخوانید! چون محمدصلی الله علیه و آله وسلم در آن جمع آمد بحیری اندکی او را نگاه کرد و برخی از نشانه‌هایی را که می دانست در او یافت. خطاب به حضرت محمد گفت: ترا به لایت و عزى سوگند می دهم که آنچه از تو می پرسم بگویی، بحیری می دید که کاروانیان به لات و عزى قسم میخورند از این رو محمد تا او را به آنها سوگند داد، آن حضرت گفت: نام لات و عزى را نزد من مبر که هیچ چیز را مانند آنان دشمن نمی دارم. گفت ترا به خدا سوگند میدهم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم گفت: اکنون هرچه می خواهی بپرس، بحیری از او نشانی‌هایی از خواب و بیداری وی پرسید و همه را موافق دانسته‌های خود یافت. سپس از ابوطالب پرسید این کودک با تو چه خویشاوندی دارد؟ گفت پسر من است. بحیری گفت او پسر تو نیست و پدر این کودک نباید زنده باشد. گفت چنین است او برادرزاده من است. بحیری گفت: «فَارْجِعْ بَابِنِ أَخِيكَ إِلَى بَلَدِهِ وَاحْذَرِ عَلَيْهِ يَهُودَ فَوَاللَّهِ لَئِنْ رَأَوْهُ وَعَرَفُوا مِنْهُ مَا عَرَفْتُ لِيَبْعُنَّهُ شِرَاءً، فَإِنَّهُ كَائِنٌ لِابْنِ أَخِيكَ هَذَا شَأْنٌ عَظِيمٌ»

او را به شهر خود برگردان که اگر آنچه را من در او می بینم یهودیان بینند او را نابود خواهند ساخت، مواظب باش یهودیان به او آسیبی نرسانند، بتحقیق او آینده درخشانی دارد و به مقام پیامبری خواهد رسید. (۱)

ص: ۱۵

حجرالاسود:

یک سال در شهر مکه سیل آمد و به درون خانه کعبه راه یافت و دیوارهای آن شکست. قریش دیوارها را خراب کردند و از نو ساختند. برای نصب حجرالاسود اختلاف کردند رئیس هر قبیله می خواست این شرافت را نصیب خود و مردم خود گرداند، آتش فتنه شعله ور شد. به روش دیرینه طشتی پر از خون فراهم کردند و دست خود را در آن فروبردند. این کار سوگندمانندی بود که به موجب آن باید به خاطر به دست آوردن امتیاز نصب حجرالاسود با یکدیگر پیکان و جنگ کنند. سرانجام پذیرفتند که:

«أَوَّلُ رَجُلٍ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ فَيَكُونُ هُوَ الَّذِي يَضَعُهُ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالُوا: هَذَا الْأَمِينُ قَدْ رَضِينَا وَ سَلَّمْنَا، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ أَوَّلُ مَنْ دَخَلَ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ».

نخستین کسی را که از در بنی شیبه به مسجد درآید به داوری بپذیرند و اولین شخص، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود. بزرگان قریشی چون او را دیدند گفتند او امین است ما به داوری او گردن می نهیم. امین امت چون از داستان آگاه شد گفت: جامه را بگسترانید و حجرالاسود را میان آن بنهید. سپس گفت هر قبیله ای یک گوشه از جامه را بگیرد و از زمین بردارد و چون چنین کردند خود حجرالاسود را برداشت و در جای آن نصب کرد و با این داوری از ریختن خون گروهی مانع شد. (۱)

داستان سوگند:

مردم مکه با یکدیگر سوگند خورده و پیمان بسته بودند که مکه را از هجوم دشمن خارجی نگهبانی کنند، قبیله ها نیز با یکدیگر چنین

ص: ۱۶

پیمانهای داشتند و هر قبیله ای مردم خود را از آسیب قبایل دیگر حمایت می کرد. اما اگر کسی جز مردم مکه در این شهر بسر می برد و خویشاوندی نداشت که به پشتیبانی او برخیزد، هیچ کسی به داد او نمی رسید. روزی مردی از بنی اسد بن حزیمه برای تجارت به مکه آمد. مردی از بنی سهم کالای او را خرید و بهای آن را نپرداخت. مرد اسدی دادخواهی نزد قریش برد و از آنان یاری خواست، اما کسی به سخن او گوش نداد، آن مرد از کوه ابوقبیس بالا رفت و شعرهایی خواند و قریش را به یاری خود طلبید. قریش از کرده خویش پشیمان شدند و پیمانی بستند که از آن پس به هیچ غریبی ستم نکنند. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید در خانه عبدالله بن جدعان این سوگند واقع شد و من در آن شرکت داشتم که اگر به جای آن شتران سرخ مو به من می دادند آنچنان شاد نمی شدم و اگر مرا بار دیگر به چنان مجلسی بخوانند می روم. (۱)

شکل و شمائل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

«كَأَنَّهُا كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» (۲)

آسمان گرز گریبان قمر آورده برون ++

از گریبان تو خورشید سرآورده برون

امیرالمؤمنین علیه السلام شکل و شمایل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را اینگونه بیان می فرماید:

«إِنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كَانَ فِخْمًا مُفَخَّمًا، وَفِي الْعَيْنِ مُعْظَمًا وَفِي الْقَلْبِ مُكْرَمًا، يَتَلَأْأَهُ وَجْهُهُ تَلَأُوهَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَيْدَرِ، أَزْهَرُ، مُنَوَّرُ اللَّوْنِ مَشْرَبًا بِحَمْرِهِ»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در چشم هر بیننده، بزرگ و موقر می نمود، در دلها جا گرفته و عزیز بود، صورتش مایل به سرخی بود.

۱- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۲

۲- نور - ۳۵

ص: ۱۷

نه لاغر اندام و نه بسیار فربه، صورتش سفید و نورانی، دیدگانش گشاده و سیاه، ابروانش سیاه و باریک و پیوسته بود. کف دستهای مبارکش مانند کف دست عطر فروشان معطر بود، کف دستش فراخ بود، استخوانهای قلمی و دست و پای بلندی داشت، هنگام رضا و خوشحالی چهره اش چون آینه درخشیدنی جالب داشت، و به آرامی و باوقار قدم برمی داشت، در حال راه رفتن پیش روی خود نگاه می کرد و در انجام کارهای نیک پیشقدم بود.

هنگام راه رفتن مانند کسی که بر زمین سراشیب راه رود پاها را برمی داشت، وقتی تبسم می کرد، دندانهایش چون دانه های تگرگ نمایان می شد و بزودی سفیدی دندانها چون برقی سریع زیر لبها پنهان می شد. (۱)

این که تو داری قیامت است نه قامت ++

وین نه تبسم که معجزه است و کرامت

جابر بن عبدالله انصاری می گوید در رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خصلتی بود و از جمله آنکه: «لَمْ يَكُنْ فِي طَرِيقٍ فَيَتْبَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا عُرِفَ أَنَّهُ قَدْ سَلَكَهُ مِنْ عَرَقِهِ وَ رِيحِ عَرَقِهِ» (۲)

از راهی عبور نمی کرد، مگر اینکه کسانی که از آنجا می گذشتند از عطر عرق آن جناب متوجه می شدند که از آن محل گذشته است. علی بن محمد نوفلی می گوید خدمت امام رضا علیه السلام از صدا گفتگو شد آن حضرت فرمود: امام زین العابدین علیه السلام وقتی قرآن تلاوت می کرد، گاهی مردم از شنیدن صدای زیبای او بیهوش می شدند و اگر امام صدای خوش و زیبای خود را ظاهر کند مردم طاققت شنیدن آن را ندارند، راوی میگوید: از امام پرسیدم: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تنها با مردم نماز نمی خواند؟ و صدای خود به

۱- مناقب شهر آشوب ج ۱ ص ۱۵۵

۲- مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۲۴

ص: ۱۸

تلاوت قرآن بلند نمی کرد؟ امام رضا در جواب فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به اندازه طاقت مردم از حسن صدای خود ظاهر می ساخت. (۱)

ازدواج و زناشوئی:

«یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ» (۲)

چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به سن بیست و پنج سالگی رسید و در تمام سرزمین حجاز به امین امت شهرت یافت حضرت خدیجه دختر خویلد که گروهی از خویشاوندان آن حضرت را برای تجارت به کار گمارده بود پیشنهاد کار و گرفتن مزد دو برابر نسبت به دیگران را به وی داد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم که از وضع زندگی ابوطالب باخبر بود برای کمک و یاری عمومی مهربانش پیشنهاد خدیجه را پذیرفت. حضرت خدیجه علیها السلام چهل سال از عمرش می گذشت و دوبار شوهر کرده بود، ابوهاله و عتیق مخزومی شوهران فوت شده او بودند ولی از آنجا که ثروت فراوانی داشت خواستگاران زیادی داوطلب ازدواج با او بودند ولی جواب مثبت به هیچکدام از آنها نمی داد. خدیجه علیها السلام وقتی امانت، راستگوئی، جوانمردی، خوشرفتاری و خوش کلامی را در حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم دید شیفته ازدواج با او شد و لذا کوشید تا وسائل کار را فراهم سازد. یکروز به نفیسه که دوست و محرم رازش بود گفت: آیا تو می توانی باب صحبت را باز کنی و با محمد صلی الله علیه و آله وسلم در زمینه ازدواج با من سخن بگوئی، نفیسه گفت آری می پذیرم، نفیسه پیش آن حضرت رفت و گفت چرا ازدواج نمی کنی او جواب داد شرائط زندگی و امکانات من اجازه نمی دهد، نفیسه گفت اگر زنی باشد که از نظر عفت و پاکدامنی و مسائل مادی جامع

۱- اصول کافی ج ۲ ص ۶۱۵

۲- احزاب - ۵۰

ص: ۱۹

و کامل باشد موافقت می کنی؟ فرمود: بلی نفیسه گفت آن زن خدیجه است همان کسی که بارها برای او تجارت کرده ای. حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم که اظهار رضایت از این پیشنهاد می کرد برای کسب اجازه و انجام مراسم خواستگاری عموهای خویش را در جریان گفتگوهایش با نفیسه گذاشت و سرانجام در مجمعی که کسان خدیجه و ابوطالب و دیگر بزرگان قریش حاضر بودند مراسم ازدواج انجام گرفت. (۱)

خُلق و خوی حضرت محمدصلی الله علیه وسلم:

«إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لباس و کفش خود را می دوخت، گوسفندان خود را می دوشید، با بردگان هم غذا می شد، بر زمین می نشست، بدون اینکه خجالت بکشد مایحتاج خانه اش را از بازار تهیه می کرد، و برای اهل خانه می برد، با ثروتمند و فقیر یکسان مصافحه می کرد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد. به هر کسی می رسید سلام می کرد. چه توانگر و چه درویش، چه کوچک و چه بزرگ و اگر به مهمانی و خوردن چیزی دعوت می شد آن را کوچک نمی شمرد، هرچند خرمائی پوسیده باشد.

«وَكَانَ خَفِيفَ الْمُؤُونَةِ كَرِيمَ الطَّبِيعَةِ، جَمِيلَ الْمُعَاشِرَةِ، طَلَقَ الْوَجْهَ بَسَامًا مِنْ غَيْرِ ضِحْكٍ، مَحْزُونًا مِنْ غَيْرِ عُبُوسٍ، مُتَوَاضِعًا مِنْ غَيْرِ مَذَلَّةٍ، جَوَادًا مِنْ غَيْرِ سَرْفٍ، رَقِيقَ الْقَلْبِ، رَحِيمًا بِكُلِّ مُسْلِمٍ».

مخارج زندگی آن حضرت سبک، دارای طبع بزرگ و خوش معاشرت، و خوش رو بود. بدون اینکه بخندد همیشه تبسمی بر لب داشت و بدون اینکه چهره اش درهم کشیده باشد، اندوهگین به نظر می رسید. بدون

۱- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۷۳ - ۵۶

۲- قلم - ۴

ص: ۲۰

اینکه از خود ذلتی نشان دهد همواره متواضع بود، بدون اینکه اسراف بورزد سخی بود، دل نازک و با همه مسلمانان مهربان بود. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمود:

«يُقَسِّمُ لِحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا، وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ قَالَ: وَ لَمْ يَبْسِطْ رَسُولُ اللَّهِ رِجْلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ» (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بین اصحاب خود بطور مساوی چشم می دوخت و به آنان یکنواخت نظر می افکند و فرمود: هرگز پای خود را بین اصحاب دراز نکرد.

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ» (۳)

«لَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ بِهِ أَنْ يَسِرَّهُ» (۴)

هنگام سخن گفتن لبخند می زد و با مردم شوخی می کرد و منظورش از این کار مسرور ساختن آنها بود.

جوانی نزد آن حضرت شرفیاب شد و گفت می شود که به من اجازه بدهی تا زنا کنم. اصحاب بانگ بر وی زدند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

جوان بیا نزدیک من بنشین، جوان در کنار آن حضرت نشست، آنگاه فرمود: هیچ دوست میداری که کسی با مادر و خواهر و یا دختر تو و یا با محارم تو زنا کند؟ عرض کرد رضا ندهم فرمود: همه بندگان خدا چنین باشند. آنگاه دست مبارک بر سینه او فرود آورد و گفت:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَ طَهِّرْ قَلْبَهُ وَ حَصِّنْ فَرْجَهُ» خدایا از گناهِش در گذر، دلش را پاکیزه کن و او را از شهوترانی حفظ فرما.

آن جوان را دیگر با هیچ زن بیگانه ندیدند و برای همیشه در عفت و پاکی باقی ماند. (۵)

یک روز حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم با عده ای در مسجد نشسته، به صحبت مشغول بودند. خانمی از انصار وارد شد، از پشت سر نزدیک گردیده لباس

۱- سنن النبی صلی الله علیه و آله وسلم ۴۸ - ۴۱

۲- سنن النبی صلی الله علیه و آله وسلم ۴۸ - ۴۱

۳- سنن النبی صلی الله علیه و آله وسلم ۴۸ - ۴۱

۴- سنن النبی صلی الله علیه و آله وسلم ۴۸ - ۴۱

۵- بحارج ۱۶ ص ۲۶۷

ص: ۲۱

آن حضرت را بطور پنهانی گرفت، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گمان کرد با او کاری دارد از جا برخاست بعد از برخاستن آن زن چیزی نگفت آنجناب نیز با او حرفی نزد، در جای خود نشست. برای مرتبه دوم لباس ایشان را گرفت ولی چیزی نگفت و همچنین تا مرتبه چهارم پیغمبر برخاست آن زن از پشت سر مقداری پارچه لباس حضرت را پاره کرده رفت.

مردم اعتراض کردند که این چه کاری بود کردی: چهار بار پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را از جا بلند کردی و چیزی نگفتی، خواسته تو چه بود؟ گفت در خانه ما مریضی است مرا فرستاده اند که تکه ای از لباس آن حضرت جدا کنم بعنوان تبرک همراه او بنمایند تا شفا یابد! (۱)

مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست کرد اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را برایش بشمارد فرمود: تو نعمتهای دنیا را بشمار تا من نیز اخلاق آن جناب را برایت بشمارم، عرض کرد چگونه ممکن است نعمتهای دنیا را احصاء کرد با اینکه خداوند در قرآن می فرماید:

«وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» اگر بشمارید نعمتهای خدا را نمی توانید پایان رسانید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند تمام نعم دنیا را قلیل و کم می داند در این آیه که می فرماید: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» بگو متاع دنیا اندک است و اخلاق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را در این آیه عظیم شمرده و چنانچه می فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» ترا خوئی بسیار بزرگ است. اینک تو چیزی که قلیل است نمی توانی بشماری، من چگونه چیزی که عظیم و بزرگ است شمارش کنم! ولی همینقدر بدان اخلاق نیکوی تمام پیامبران مظهر یکی از اخلاق پسندیده بودند چون نوبت به آن جناب رسید تمام اخلاق پسندیده را جمع کرد از اینرو فرمود: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» من

برانگیخته شدم تا اخلاق نیکو را تمام کنم. (۱)

مرد عربی از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تقاضای کمک مالی کرد. حضرت به اندازه کفایت به او بخشید فرمود: احسان بتو کردم؟ گفت نه بلکه کار خوبی هم نکردی اطرافیان خشمناک شده از جای حرکت کردند تا او را کیفر دهند. حضرت اشاره کرد خودداری کنید. آنگاه وارد منزل شد مقدار دیگری به او بخشید بعد فرمود اینک احسان کردم. گفت آری خداوند پاداش نیکوئی به شما عنایت کند. سپس به آن مرد عرب فرمود تو در پیش اصحابم سخنی گفتی که باعث کدورت آنها شد اکنون اگر صلاح می دانی همین حرف را پیش آنها بزن تارنجیدگی برطرف شود.

فردا صبح هنگامی که اصحاب حضور داشتند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید. فرمود: دیروز این مرد حرفی زد، پس از آنکه بعطایش اضافه کردم می گفت: از من راضی شده رو به او کرده فرمود: همینطور است؟ عرض کرد آری خداوند در فامیل و خانواده به شما خیر عنایت کند.

رو به اصحاب کرد فرمود مثل من و مثل این مرد مانند کسی است که شترش رم کرده و در حال فرار باشد مردم به دنبال آن شتر بروند هرچه بیشتر ازدحام کنند آن حیوان فرارش زیادتر می شود صاحب شتر فریاد می کند مرا با شترم واگذارید من بهتر او را رام می کنم و راه رام کردنش را خوبتر می دانم آنگاه خودش پیش می رود گرد و غبار از پیکر او می زداید تا آرام شود کم کم او را خوابانده جهاز بر او میگذارد و سوار می شود. من هم اگر شما را آزاد می گذاشتم وقتی این مرد آن حرف را زد او را می کشتید بیچاره به آتش جهنم می سوخت. (۲)

۱- سفینه البحار ج ۱ ص ۴۱۶

۲- وقایع الایام ج ۳ ص ۲۵

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: که مردی یهودی از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چند دینار طلبکار بود، روزی تقاضای پرداخت طلب خود را نمود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: فعلاً ندارم گفت از شما جدا نمی شوم تا بپردازید. فرمود من هم در اینجا با تو می نشینم. به اندازه ای نشست که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و نماز صبح روز بعد را همانجا خواند، اصحاب، یهودی را تهدید کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رو به آنها کرد و فرمود: این چه کاری است می کنید؟ عرض کردند یک یهودی شما را بازداشت کند؟ فرمود:

«لَمْ يَبْعَثْنِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ بِأَنْ أَظْلَمَ مُعَاهِدًا وَلَا غَيْرُهُ»

خداوند مرا مبعوث نکرده تا به کسانی که معاهده مذهبی با من دارند یا غیر آنها ستم روا دارم.

صبحگاه روز بعد تا برآمدن آفتاب نشست. در این هنگام یهودی گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسوله» نیمی از اموال خود را در راه خدا دادم. بعد گفت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خدا سوگند این کاری که نسبت به شما کردم نه از نظر جسارت بود خواستم بینم اوصاف شما مطابقت می کند با آنچه را که در تورات به ما وعده داده اند زیرا در آنجا خوانده ام که:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مُؤَلِّدٌ مَكَّةَ وَ مُهَاجِرٌ بِطَيْبِهِ، وَ لَيْسَ بِقَطُّ وَلَا غَلِيظٌ وَلَا سَخَابٍ، وَلَا مُتْرَيْنٌ بِالْفُحْشِ وَلَا قَوْلِ الْخِنَاءِ»

محمد بن عبدالله در مکه متولد می شود و به مدینه هجرت می کند درشتخو و بد اخلاق نیست. با صدای بلند سخن نمی گوید ناسزاگو و بدزبان نمی باشد اینک گواهی میدهم به یگانگی خدا و پیامبری شما، تمام ثروت من در اختیارتان هرچه خداوند دستور داده درباره آن عمل کنید در پایان داستان، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید مرد یهودی ثروت زیادی داشت، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شبها در زیر عبای خود می خوابید و بالشی از پوست داشت که داخل آن لیف خرما بود. یک شب روکش آن

ص: ۲۴

جناب را دو برابر کردند. صبحگاه فرمود: رختخواب شب گذشته ام مرا از نماز (نافله) بازداشت دستور داد همان یک عبار را بیندازید. (۱)

باز هم شمه ای از خلق و خوی آن حضرت:

شیر گوسفندان را خود می دوشید، چون خادمش در آسیاب کردن خسته می شد به او کمک می کرد، آب وضوی شبش را خود تهیه می کرد، در پیاده روی کسی بر او سبقت نداشت، موقع نشستن تکیه نمی کرد، در کارها به اهل خانه کمک می نمود و با دست خود گوشت خرد می کرد، چون بر سر سفره غذا حاضر می شد مانند بندگان می نشست و هرگز در اثر پر خوردن آروغ نزد.

هدیه را می پذیرفت ولو جرعه ای از شیر باشد، ولی غذائی که بعنوان صدقه بود از آن میل نمی کرد. به چهره هیچکس خیره نمی شد، خشمش برای خدا بود و هرگز برای خویشتن غضب نمی کرد، گاهی از شدت گرسنگی بر شکم سنگ می بست. دو لباس باهم به تن نمی کرد، بیشتر لباسهای آنحضرت سفید بود، روی شبکلاه عمامه می پوشید، یک لباس مخصوص روز جمعه داشت، عبائی داشت که چون می خواست در جائی بنشیند آن را دوتا کرده و بزیر حضرت می انداختند، انگشتری نقره در انگشت کوچک دست راستش می کرد.

گاهی بدون پوشیدن عبا و عمامه و بدون کفش پیاده راه می رفت، تشییع جنازه می کرد و در دورترین نقاط شهر از بیماران عیادت می فرمود. با فقراء می نشست و با آنان هم غذا می شد و با دست خود به آنان غذا می داد و به کسانی که در اخلاق بافضیلت بودند احترام

ص: ۲۵

می گذاشت و با اشخاص آبرومند الفت می گرفت و به آنان نیکی می کرد به احدی از مردم جفا نمی کرد. پوزش عذرخواهان را می پذیرفت. در غیر اوقاتی که قرآن بر او نازل می شد، و یا موعظه می کرد، از مردم تبسمش بیشتر بود و گاهی که خنده می کرد بدون قهقهه بود.

هرگز به کسی فحش نداد، و هیچوقت زن یا خادمی را لعن نکرد، هرگاه در حضور آن حضرت کسی ملامت می شد می فرمود به او کاری نداشته باشید. در مقابل بدی دیگران بدی نمی کرد، بلکه گناه آنان را ندیده می گرفت و از آنان می گذشت بهرکسی می رسید ابتدا، به او سلام می کرد و بعد با او مصافحه می نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمی نشست و بلند نمی شد مگر بیاد خدا و چنانکه مشغول نماز بود و کسی در کنارش می نشست نماز خود را تخفیف می داد و تمام می کرد و بسوی او برمی گشت و می فرمود: آیا حاجتی داری؟

نشستن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اکثر اوقات چنین بود، ساقهای پا را بلند می کرد و دودست خود را از جلو بر آن حلقه می زد و موقع ورود به یک مجلس در نزدیک ترین جائی که خالی بود می نشست و بیشتر اوقات رو به قبله می نشست.

هرکس بر وی داخل می شد از او احترام می کرد چنانکه گاهی لباس خود را زیر او پهن می کرد و یا او را بر تشک خود می نشاند.

حال رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در رضا و غضب یکسان بود و جز حق بر زبان چیزی نمی راند. (۱)

از فال بد زدن بدش می آمد و دوست داشت همیشه از خوبیها گفتگو شود. اگر کسی پیش آن حضرت سخن دروغی می گفت. آنجناب لبخندی

ص: ۲۶

می زد و می فرمود: سخنی است که وی می گوید.

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم صحبت می کرد و یا از چیزی سؤال می شد سه مرتبه تکرار می فرمود تا اینکه حرف طرف کاملاً روشن شود و دیگران نیز متوجه فرمایش حضرتش گردند. (۱)

وقتی یکی از مسلمانان به آن حضرت سلام می کرد و می گفت سلام علیک در جوابش می فرمود: و علیک السلام و رحمه الله و چون می گفت السلام علیک و رحمه الله می فرمود: و علیک السلام و رحمه الله و برکاته و به این کیفیت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ سلام اضافه می نمود. (۲)

همینکه به مردی نگاه می کرد و از وی خوشش می آمد، می فرمود: آیا شغلی دارد؟ اگر می گفتند، بیکار است می فرمود: از چشم من ساقط شد. عرض می شد، یا رسول الله برای چه از چشم شما افتاد می فرمود: زیرا مؤمن وقتی بیکار بود دین خود را اسباب معیشت قرار می دهد! (۳) رسول الله تا موی خود را شانه می زد و اغلب با آب صاف می کرد و می فرمود: آب برای خوشبو کردن مؤمن کافی است.

می فرمود: زدن موی شارب بطوری که لب آشکار شود از سنت است. مجوس ریش خود را تراشیده و سیل را رها کرده زیاد می کنند و ماسبیل خود را می زینم و محاسن خویش را می گذاریم. امام صادق علیه السلام می فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ظرف مخصوص عطر داشتند. پس از هر وضو بلافاصله آن را بدست گرفته خود را معطر و خوشبو می ساخت، در نتیجه چون از خانه بیرون می آمد بوی عطر در محل عبور آن بزرگوار منتشر می شد. (۴)

اگر عطری برای آن حضرت تعارف می آوردند خود را به آن معطر

۱- مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۱۹

۲- مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۷۰

۳- مستدرک ج ۲ ص ۴۱۵

۴- کافی ج ۶ ص ۵۱۵

ص: ۲۷

می ساخت و می فرمود: بویش پاکیزه و حمل کردنش آسان است و بیش از آن مقداری که برای خوراک خرج می کرد، به عطر پول می داد. (۱)

وحی و آغاز رسالت:

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» (۲)

هیچ بشری را در خور نیست که خداوند با او سخن گوید مگر به وحی، یا از پشت پرده و مانعی، یا فرستاده ای فرستد پس او آنچه را خدا می خواهد به اجازه او به وحی رساند که خدا والای فرزانه است. برطبق تصریح و تقسیم آیه سخن گفتن پروردگار با انسان بوسیله فرستاده ای بنام فرشته که خودش دیده و سخنش شنیده شود مانند جبرئیل برای رسول گرامی اسلام در صورت معینی یا با شنیدن کلام است، بدون دیدن کسی مانند شنیدن موسی گفتار خداوند را یا با القاء مطلب در قلب است چنانکه پیغمبر فرمود: همان روح القدس در قلب من دمید و نیز یا با الهام است مانند وحی به مادر موسی:

«وَ أَوْحِنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (۳)

فرزندت را شیر بده و هرگاه بر او ترسان شدی پس در دریا بیفکنش، یا بکاری واداشتن است مثل وحی به زبور عسل:

«وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» (۴) یا بوسیله خواب است که خداوند در عالم رؤیا مطلب خود را به پیامبرش می رساند. ولی تمام این مسائل در یک کلمه «الْأَوْحْيَاءُ» که در آیه اول آمده گنجانده شده است.

اما وحی برای رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چگونه و در چه شرائطی آغاز شد. به

۱- کافی ج ۶ ص ۵۱۵

۲- شوری - ۵۱

۳- قصص - ۷

۴- نحل - ۶۸

ص: ۲۸

روایت امام حسن عسگری علیه السلام چون چهل سال از سن آن حضرت گذشت حقتعالی دل او را عالیتین و بهترین دلها از جهت خضوع و خشوع و صفا یافت، آنگاه دیده اش را نور دیگر داد و امر فرمود که درهای آسمان را گشودند و فرشتگان دسته دسته بزمین نزول کردند و بر مقدم آنها جبرئیل فرود آمد و بازوی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را حرکت داد و گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم بخوان. فرمود چه بخوانم گفت:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»

پس از نزول وحی و آغاز رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مثل هر روز به موقع به خانه نیامد و به همین علت خدیجه که انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می کشید ناراحت شد، که ناگهان دید رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با چهره ای نورانی که از پرتو خورشید جمالش خانه منور شد، وارد خانه گردید. خدیجه گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم این چه نوری است که در تو مشاهده می کنم فرمود: این نور پیامبری است بگو «لا اله الا الله، محمد رسول الله» خدیجه گفت که من سالها انتظار چنین روزی را می کشیدم. آنگاه شهادتین را به زبان جاری کرد و به آن حضرت ایمان آورد.

در این لحظات بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم احساس لرز و سرمای عجیبی را کرد و فرمود: خدیجه جامه ای برایم بیاور که در خود پیچیده و از سرما در امان باشم که ناگهان برای بار دوم جبرئیل به محضر آن حضرت آمد و گفت:

«يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَ رَبُّكَ فَكَبِّرُ»

ای جامه بر خود پیچیده برخیز و بترسان مردم را از عذاب پروردگار و تکبیر بگو، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فوراً از جا برخاست و انگشت در گوش خود گذاشت و فریاد برآورد: «الله اکبر، الله اکبر».

در میان مردان اولین کسی که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد حضرت

ص: ۲۹

امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

«عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «أَنَّه قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي وَصَلَّى مَعِيَ» (۱)

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اشاره به علی علیه السلام می کرد و می فرمود: این شخص اول کسی است که به من ایمان آورده و تصدیق نموده و با من نماز خوانده است. مولای متقیان علی علیه السلام می فرمود:

«وَلَقَدْ صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَهُ» (۲)

قبل از همه مردم در سن هفت سالگی با پیامبر نماز خواندم از این روایت استفاده می شود که ایمان آوردن علی علیه السلام به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قبل از رسالت و قبل از ایمان آوردن خدیجه علیه السلام بود و آنچه را که پیامبر عمل می کرده و معتقد بوده او نیز چنین بوده است.

حضرت مولا سلام الله علیه خود فرماید:

«عَبَدْتُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ سِنِينَ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (۳)

عبادت خدا می کردم در حالی که هفت سال بیشتر نداشتم قبل از آنکه احدی از این امت بعبادت خداوند تبارک و تعالی برخیزند.

مراتب تبلیغ

«وَمَا عَلَيَّ الرِّسَالُ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (۴)

به موجب فرمان «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (۵) حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم مأمور شد مردم را به پروردگار متعال دعوت کند. مراتب تبلیغ آن حضرت

۱- شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۵۶

۲- الغدير ج ۳ ص ۲۲۱

۳- الغدير ج ۳ ص ۲۲۲

۴- نور - ۵۴

۵- علق - ۱

ص: ۳۰

ابتدا از خویشاوندان و بعد مردم مکه و آنگاه جزیره عربستان، و با فرمان «... و ما ارسلناک الاکافه للناس» (۱) مأمور به دعوت تمام مردم عالم به اسلام شد. گفتیم که حضرت خدیجه و امیرالمؤمنین علیه السلام اولین کسانی بودند که ایمان آوردند و پس از ایمان آن دو بزرگوار مدت سه سال دعوت به پیامبر تا پنهانی بود و آن عده بسیار کمی که اسلام اختیار کرده بودند پوشیده از مردم نماز می خواندند.

روزی تنی چند از مسلمانان در دره ای از دره های مکه نماز می خواندند، گروهی از مشرکان آنان را در حال نماز دیدند و به ایشان اعتراض کردند، کار به جدال کشید و بالاخره یکی از نمازگزاران با استخوان فک شتر به روی مردی از مشرکان کوفت و سر او شکست و خون سرازیر شد و این نخستین خونی بود که در ابتدای اسلام به زمین ریخت. (۲)

پس از این حادثه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مأمور به آشکار کردن دعوت خود شد و فرمان دیگری به حضرت صادر شد که:

«فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (۳)

آنچه را دستور داری آشکار کن و از مشرکان روی بگردان حالا باید ابتدا از خویشاوندان خود شروع کند و لذا فرمان آمد که:

«وَ اَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْاَقْرَبِينَ» (۴)

اول از فامیل نزدیک شروع کن، رسول الله تا بالای کوه صفا رفت و مردم را نزد خود خواند قریش دور حضرت جمع شدند آنگاه فرمود: اگر به شما بگویم دشمن بامداد یا شامگاه سر وقت شما می آید مرا راستگو می دانید؟ گفتند آری، فرمود:

۱- سبأ - ۲۸

۲- تاریخ طبری ج ۲ ص ۶۱

۳- حجر - ۹۴

۴- شعراء - ۲۱۴

ص: ۳۱

«فَإِنِّي نَذِرُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ تَبًّا لَكَ الْهَذَا دَعَوْتُنَا أَوْ جَمَعْتَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» مِنْ شَمَارَا أَعْدَابِي سَخَتْ بِيَمِي مِي دَهْمِ ابُولَهَبِ كَقْت: «تَبًّا لَكَ» زِيَان كَنِي بَرَايِ هَمِين مَا رَا خَوَانَدِي؟ دَرِ اَيْنِ مَوْرِدِ بُوْدِ كِهْ سُوْرَهْ تَبْتِ دَرِ نَكُوْهَشِ وَ تَأْدِيْبِ اَيْنِ مَرْدِ بِيْ اَدْبِ نَاذِلِ شَد. (۱)

اگرچه اولین سنگ مخالفت را فامیل و بستگان حضرت علیه او بنا گذاشتند ولی گوش به حرف آنها نداد و همه زخم زبانها و آزار و شکنجه های آنها را تحمل کرده به راه خود ادامه داد.

گاه به ابوطالب می گفتند به برادرزاده ات بگو از این دعوت باز ایستد تا هرچه مال و ثروت بخواهد در اختیارش بگذاریم، وقتی مطمئن می شدند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را نمی توان با پول خرید و فریب داد خطاب به ابوطالب می گفتند ما عماره بن ولید بن مغیره را که جوانی تناور و خردمند است بتو می دهیم و تو محمد را به جای او به ما بپسار تا او را بکشیم. (۲)

یک روز رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به نماز ایستاده بود، عده ای از مشرکان شکنجه شتری را به غلامی از غلامان خود دادند و چون آن حضرت به سجده رفت غلام آن شکنجه را بر پشت او نهاد و دوش و پشت وی را آلوده ساخت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا از دست آنها به ابوطالب شکایت کرد ابوطالب شمشیر خود را برداشت و غلامش به دنبال او براه افتاد چون نزد آن مردم نادان که مسبب چنین کار زشتی بودند رسید، گفت هر کسی از شما سخن گوید گردنش را میزنم. سپس غلام خود را فرمود تا آن شکنجه را بر روی یک یک آنان بمالد. (۳) با این اوصاف رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به تبلیغ و مبارزه خود ادامه داد و زورمندان و بی ادبان نتوانستند مانع کار حضرتش شوند.

۱- تاریخ طبری ج ۲ ص ۶۲

۲- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۲۷۹

۳- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۸

ص: ۳۲

رهبران منافقین و کفار از قبیل، ابوجهل، ابوسفیان، ابولهب، عاصی بن وائل، عتبه، شیبه و غیره با هم هماهنگ شدند که با وسائلی مانند تهمت، آزار بدنی، فحش و ناسزاهای زشت، فشارهای اقتصادی مانع تبلیغ آن حضرت شوند ولی این اسوه مقاومت و ایثار در نهایت قدرت در برابر آنها ایستادگی کرد و از اذیت و آزار آنها نهراسید.

طارق محاربی می گوید:

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را مشاهده کردم که در میان مردم به صدای بلند می فرمود: «یا ایها الناس قولوا لا إله إلا الله تَفْلِحُوا» و مردم را به اسلام و یگانه پرستی دعوت می نمود و ابولهب قدم به قدم او را دنبال می کرد و به طرف آن حضرت سنگ می انداخت به حدی که پای آن بزرگوار خونین بود و پیامبر همچنان مردم را ارشاد می فرمود. و ابولهب فریاد می زد: «یا ایها الناس لَا تَطِيعُوهُ فَإِنَّهُ كَذَّابٌ» مردم، این مرد دروغگوست، به حرفهای او گوش ندهید. (۱)

سه سال در تبعید

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲)

قریش در دارالندوه جلسه ای تشکیل دادند و قطعنامه ای را صادر کردند که بنی هاشم را تحریم اقتصادی کرده با آنها صحبت نکنیم، دختر ندهیم، دختر نگیریم و در هیچ یک از جلساتشان حاضر نشویم تا بالاخره پس از این فشارهای گوناگون، محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به قتل برسانیم. آری مشرکین در کشتن و از بین بردن اسلام نوجوان متحد شدند همینکه خبر توطئه آنها به گوش ابوطالب رسید، فوراً بنی هاشم را باخبر کرد و همگی را در شعب یعنی محلی بین سه کوه در مکه که بعداً به شعب ابوطالب

۱- مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۵۶

۲- توبه - ۶۱

ص: ۳۳

معروف شد جمع نمود و اطراف آنرا اشخاصی گمارد تا حراست و نگهبانی از شعب و مسلمین در تبعید بنمایند. هر کس به شهر مکه وارد می شد حق نداشت با بنی هاشم معامله کند و اگر کسی چنین کاری را انجام میداد مالش را مصادره می کردند.

مسلمانان در مواقعی که مراسمی رسمی وجود داشت می توانستند برای خرید و یا دعوت و تبلیغ از شعب خارج شوند، سال اول در هنگام موسم حج حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم هر که را دید دعوت به اسلام نمود و همین باعث حقد و کینه مشرکین شد و به ابوطالب گفتند که برادرزاده ات را به ما تحویل بده که قصد قتل او را داریم، ابوطالب پاسخ محکمی به آنها داد و آنها را مأیوس کرد. (۱)

ابوطالب از ترس اینکه نیمه شب پیامبر را نکشند هر گاه آن بزرگوار به خواب می رفت رختخواب خود را در یک طرف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می انداخت و محل خواب یکی از فرزندانش را در طرف دیگر قرار می داد، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را در وسط می گرفتند.

کار به اندازه ای بر مسلمین دشوار شد که صدای ناله اطفال از گرسنگی بگوش اهل مکه می رسید و از نوای جانسوز اطفال بیشتر مشرکین ناراحت می شدند به طوری که بین آنها انشعاب شده عده ای رسماً با این وضع مخالفت می کردند. یک روز حکیم بن حزام بن خویلد مقداری خوراکی برای عمه اش خدیجه همسر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم باشتی بوسیله غلام خود فرستاد، در بین راه ابوجهل با او برخورد کرد مهار شتر را گرفته گفت تو از پیمان سرپیچی کردی اینک ترا در انجمن قریش می برم و رسوایت می کنم. برادر ابوجهل ابوالبختری رسیده گفت دست از این مرد بردار مقداری خوردنی از عمه اش پیش او بوده می خواهد برایش

ص: ۳۴

بفرستد.

ابوجهل امتناع ورزید بالاخره هر دو با هم ستیز کردند. ابوالبختری استخوان چانه شتری بدست آورد و بر سر ابوجهل کوفت سرش را شکست. از این پیشامد ابوجهل ناراحت شد زیرا مایل نداشت خبر شکست خوردنش به پیغمبر برسد.

دیگر از کسانی که غذا به شعب حمل میکرد ابوالعاس بن ربیع داماد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. گندم و خرما بوسیله شتر تا نزدیک شعب می آورد و در دره شتر را رها می نمود از اینرو پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و یارانش در تبعیدگاه شعب ابوطالب زندگی کردند تا بالاخره شدت ناراحتی عده ای از قریش را بر آن داشت که با پیمان مخالفت کنند و تنفر خود را از رفتار دور از انسانیت آنها علناً ابراز نمایند.

در ضمن خبری که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابوطالب داد که تمام پیمان را غیر از لفظ «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» موریانه خورده و ابوطالب این خبر را در مجلس قریش اظهار نموده مطابق با واقع هم بود مخالفین را شرمنده کرد بناچار در اقلیت قرار گرفتند و مسلمین از شعب خارج شدند. (۱)

حبشه پذیرای مسلمین:

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» (۲)

نو مسلمانان که بیشتر از ضعف و بردگان بودند مورد اذیت و شکنجه کفار و مشکرتین قرار می گرفتند، عمار یاسر و خانواده اش آنقدر تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفتند که بالاخره سمیه مادر عمار نخستین شهید اسلام با حربه ای که ابوجهل به او زد به شهادت رسید و یاسر پدر عمار نیز سرانجام زیر شکنجه جان سپرد.

۱- ناسخ التواریخ ج ۳ ص ۴۹۳

۲- نحل - ۴۱

ص: ۳۵

بلال حبشی را در گرمای نیم روز روی ریگهای داغ بیابان عربستان می خوابانیدند و سنگ بسیار بزرگی را روی سینه او می نهادند تا دست از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بردارد و پرستش بتها کند.

بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم دشوار بود که اینطور پیروان خود را در بلا و مصیبت ببیند و نتواند آنان را یاری کند. ناچار ایشان را دستور داد تا به

حبشه هجرت کنند و فرمود:

«لَوْ خَرَجْتُمْ إِلَى أَرْضِ الْحَبَشَةِ فَإِنَّ بِهَا مَلِكًا لَا يَظْلِمُ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ هِيَ أَرْضٌ صِدْقٍ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكُمْ فَرَجًا مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ»

اگر به حبشه روید آنجا پادشاهی است که کسی از او ستم نمی بیند، بروید و آنجا باشید تا خدا شما را از این مصیبت رهایی بخشد. (۱)

گروهی از مسلمانان به حبشه رفتند، نجاشی سلطان حبشه مهاجران را به خوبی پذیرفت، آنان در سرزمین وی آزادانه به عبادت خدا می پرداختند. چون فرستادگان قریش به حبشه رسیدند هدیه هایی را که قریش برای اطرافیان نجاشی و شخص او فرستاده بودند تسلیم کردند و نجاشی را گفتند گروهی از بندگان نادان ما از دین قوم خود بیرون رفته و به دین تازه ای درآمده اند که نه ما آن را می دانیم و نه شما، بزرگان قوم و پدران و خویشاوندان این جماعت ما را فرستاده اند تا از تو بخواهیم آنان را نزد قومشان بازگردانی، اطرافیان نجاشی نیز با آن دو تن همداستان شدند. لیکن نجاشی گفت:

اینان از میان همه پادشاهان به من پناه آورده اند نمی توانم تحقیق نکرده ایشان را از ملک خود بیرون کنم باید بدانم آنها درباره این دو فرستاده چه می گویند. چون مسلمانان را به حضور طلید جعفر بن ابیطالب از زبان مهاجران

ص: ۳۶

گفت: جناب نجاشی: ما مردمی نادان بودیم، بت می پرستیدیم، مردار می خوردیم، زشتکاری می کردیم، حقوق همسایگان را نمی شناختیم، نیرومندان، ناتوانان را پایمال می کردند اما چنین بودیم تا آنگاه خداوند تبارک و تعالی از میان ما پیامبری را برانگیخت، او را به راستگویی می شناسیم، به امانت و پرهیزکاری او ایمان داریم او ما را به پرستش خدای یگانه خواند از ما خواست عبادت بت‌های سنگی و چوبی را ترک گوئیم از ما خواست راستگو، امانت دار، خویشاوند دوست، خوش سلوک و پرهیزکار باشیم. کار زشت نکنیم، مال یتیم را نخوریم، زنا را ترک گوئیم، خدای یگانه را پرستیم، نماز بخوانیم، زکات بدهیم، روزه بگیریم، ما به دین پیامبران گرویدیم و پیرو او شدیم. قوم ما تنها به خاطر آنکه چنین دینی را پذیرفتیم به ما ستم کردند، ما را شکنجه دادند تا از این دین دست برداریم و دوباره به بت پرستی باز گردیم، کارهای زشت را که ترک گفته ایم از سر بگیریم. چون کاربر ما دشوار شد به کشور تو پناهنده شدیم و امیدواریم در پناه تو بر ما ستم نشود. نجاشی پرسید از سخنانی که پیامبر شما از جانب خدا آورده چه یاد داری؟ جعفر آیات نخستین سوره مبارکه مریم علیها السلام را خواند. نجاشی و اسقفهای دربار او چندان گریستند که از محاسن آب چشمانشان سرازیر شد.

نجاشی گفت. به خدا سوگند این سخنان همانند سخنان عیسی علیه السلام است. هر دو شعله از یک چراغ است.

آنگاه به فرستادگان گفت اینان را به دست شما نخواهم داد. بدین ترتیب یکبار دیگر نور بر ظلمت غلبه کرد و خداپرستی پیروز گردید و فرستادگان قریش شکست خورده برگشتند. (۱)

سفر به طائف

«وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (۱)

خدیجه و ابوطالب در یک سال درگذشتند، خدیجه مایه آرامش حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود، هرگاه که مشرکان او را آزار می دادند و یا دروغگو می خواندند او را دلداری می داد.

ابوطالب نیز از او پشتیبانی می کرد و نمی گذاشت دشمنان به او آزار رسانند. مرگ ابوطالب و خدیجه بسیار دردناک بود و با مرگ این دو تن قریش در دشمنی با محمد گستاخ تر شدند و لذا آنقدر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را در تنگنا قرار دادند که ناچار سفری به طائف کرد شاید اندکی از کینه توزی قریش بدور ماند و شاید برای اینکه مردم ثقیف را که در آن شهر بسر میبردند به دین خود دعوت کند.

در شهر طائف سه تن را که از بزرگان شهر بودند به دین خدا خواند یکی از آنها گفت اگر خدا تو را فرستاده باشد من جامه های کعبه را دزدیده باشم دیگری گفت: خدا جز تو کسی را نداشت که به پیغمبری بفرستد؟ سومی گفت با تو سخن نمی گویم چه اگر راستی پیغمبر باشی بالا-تر از آنی که بتوانم سخن ترا برگردانم و اگر هم دروغگو باشی روا نیست که با تو سخن بگویم. آنگاه او باش و مردم نادان را برانگیختند تا به دنبال آن بزرگوار افتادند و با فریاد و صداهای ناهنجار او را از شهر خود راندند.

«وَرُويَ أَنَّهُ لَمَّا انْصَرَفَ مِنَ الطَّائِفِ عَمَدَ إِلَى ظِلِّ حَبَلِهِ مِمَّنْ عِنْبٍ فَجَلَسَ فِيهِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ ضَعْفَ قُوَّتِي وَقَلَّةَ حِيلَتِي، وَ هَوَانِي عَلَى النَّاسِ، أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَأَنْتَ رَبِّي إِلَى مَنْ تَكَلَّمِي» (۲)

در روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از طائف بیرون آمده به تاکستان و

۱- مزمل - ۱۰

۲- بحارج ۱۹ ص ۲۲

ص: ۳۸

باغات انگور بیرون شهر پناه برد و در آنجا لحظاتی چند با خدای مناجات کرد و گفت پروردگارا به تو شکایت دارم از ضعف قوت و کمی حیل خود، به تو شکایت دارم از آنچه را که مردم بر من روا می‌دارند، تو هستی ارحم الراحمین تو هستی رب مستضعفین.

وضع پیامبر بقدری دلخراش و جانکاه بود که عتبه و شیبه پسران ربیعہ به حال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رقت کردند و غلام مسیحی خود را که عداس نام داشت با طبقی انگور نزد آن حضرت فرستادند محمد صلی الله علیه و آله وسلم هنگام خوردن انگور گفت: بسم الله الرحمن الرحيم، عداس گفت مردم این شهر چنین کلامی نمی‌گویند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم پرسید چه دینی داری و از کجایی؟ گفت: مسیحی و از مردم نینوا هستم، آن بزرگوار فرمود: از شهر مرد پرهیزکار یونس بن متی، عداس گفت تو یونس را از کجا می‌شناسی؟ گفت او پیامبر بود و من نیز پیامبر خدایم، عداس در همانجا به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مسلمان شد.

شب معراج

«لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (۱)

یکی از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عروج جسمانی آن حضرت به آسمانها تا عرش اعلی و تماشای عجائب مخلوقات و رازهای نهانی و معارف شگفت انگیز بوده است. هزاران روایت و حدیث از طریق شخص پیامبر و اهل بیت گرامش داستان زیبا و شنیدنی شب معراج را شرح داده اند و جای هیچگونه شک و ابهام در وقوع چنین حادثه خارق العاده باقی نگذاشته اند.

سیر سفر اول شب از مسجد الحرام به سوی مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی

(بیت المقدس) آغاز شد.

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۱)

منزه است آنکه شبانگاه بنده خویش را مسجد الحرام تا مسجد اقصی که اطراف آنرا برکت داده ایم، راه برد، تا آیه های خویش به او بنمایانیم که خدا شنوا و بینا است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن شب در منزل ام هانی بود. جبرئیل بر او نازل شد و عرض کرد برخیز و تجدید غسل و وضو کن. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید، همینکه از منزل بیرون آمدم مرکبی فوق العاده عجیب برایم آمده بود، سوار بر او شدم و سفر آغاز شد. به موضعی رسیدیم جبرئیل گفت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرود آی، فرود آمدم نماز گذاردم. گفت این طور سینا است و سپس به محل دیگری رسیدیم و فرود آمدیم و نماز خواندم گفت اینجا محل تولد حضرت عیسی علیه السلام است.

باز سوار شدم و به بیت المقدس رسیدم، در آنجا جمعی از فرشتگان از آسمان به نزد من آمدند و بر من سلام کردند و گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلُ يَا آخِرُ يَا حَاشِرُ» به جبرئیل گفتم اینها از این عبارات چه منظوری دارند؟ گفت: می خواهند بگویند که تو اول کسی هستی که روز قیامت از قبر برمی خیزی و آخرین پیامبری و به جهت بزرگواری و شرف تو در میان همه ملتها، امت تو نخست محشور می شوند.

در مسجد الاقصی نماز جماعتی به امامت من و اقتدای جمیع انبیاء رُسل تشکیل شد. (۲)

دنباله سفر را از علی بن ابراهیم قمی که در تفسیر خود از پدرش از ابن عمیر از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده گزیده ای از آنرا نقل

۱- اسراء - ۱

۲- المیزان ج ۱۳ ص ۵

می‌کنیم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل بالا رفت و من هم با او بالا رفتم تا به آسمان دنیا رسیدیم و در آن فرشته‌ای را دیدم که او را اسماعیل می‌گفتند، او هفتاد هزار فرشته زیر فرمان داشت که هر یک از آنان هفتاد هزار فرشته دیگر زیر فرمان داشتند، نامبرده پرسید ای جبرئیل این شخص کیست همراه تو گفت این محمد رسول خدا است. پرسید: مبعوث هم شده؟ گفت آری، فرشته در را باز کرد من به او سلام کردم او نیز به من سلام کرد من جهت او استغفار کردم او هم جهت من استغفار کرد و گفت مرحبا به برادر صالح و پیغمبر صالح و همچنین ملائکه یکی پس از دیگری بملاقاتم می‌آمدند تا به آسمان دوم وارد شدم در آنجا هیچ فرشته‌ای ندیدم مگر آنکه خوش و خندانش یافتم تا اینکه فرشته‌ای دیدم که از او مخلوقی بزرگتر ندیده بودم. فرشته‌ای بود کریمه المنظر و غضبناک او نیز مانند سایرین با من برخورد نمود هرچه آنها گفتند او نیز بگفت و هر دعا که ایشان در حقم نمودند او نیز کرد، اما در عین حال هیچ خنده نکرد، آنچنان که دیگر ملائکه می‌کردند، پرسیدم: ای جبرئیل این که باشد که اینچنین مرا بفرز انداخت؟ گفت جا دارد که ترسیده شود خود ما هم همگی از او می‌ترسیم او خازن و مالک جهنم است و تاکنون خنده نکرده و از روزی که خدا او را متصدی جهنم نموده تا به امروز روز بروز بر غضب و غیظ خود نسبت به دشمنان خدا و گنهکاران می‌افزاید و خداوند بدست او از ایشان انتقام می‌گیرد، پس من بر او سلام کردم و او بر من سلام کرده به نعیم بهشت بشارتم داد. آنگاه به سیر خود ادامه دادم، مردی گندمگون و فربه را دیدم از جبرئیل پرسیدم این کیست؟ گفت این پدرت آدم است، سپس مرا عرضه

ص: ۴۱

بر آدم نموده گفت: این ذریه تو است، آدم گفت، آری روحی طیب و بوئی طیب از جسدی طیب.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در این لحظه سوره مطفین را از آیه هفدهم که می فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْكِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيْنَ وَ مَا آدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» تا آخر سوره تلاوت فرمود، سپس فرمود: من به پدرم آدم سلام کردم. او هم بر من سلام کرد، من جهت او استغفار نموده او هم جهت من استغفار کرد و گفت مرحبا به فرزند صالحم پیغمبر صالح و مبعوث در روزگار صالح.

آنگاه به فرشته ای از فرشتگان گذشتم که در مجلسی نشسته بود، فرشته ای بود که همه دنیا را «در اختیار داشت» در این میان دیدم لوحی از نور در دست دارد و آنرا مطالعه می کند و در آن چیزی نوشته بود و او سرگرم دقت در آن بود، نه به چپ نگاه می کرد نه به راست و قیافه ای چون قیافه مردم اندوهگین به خود گرفته بود پرسیدم: این کیست ای جبرئیل؟ گفت: این ملک الموت است که دائماً سرگرم قبض ارواح است، گفتم مرا نزدیکش ببر قدری با او صحبت کنم وقتی مرا نزدیکش برد سلامش کردم و جبرئیل وی را گفت که این نبی رحمت است که خدایش بسوی بندگان فرستاده، عزرائیل مرحبا گفت و با جواب سلام تحیت داد و گفت: ای محمد مژده باد تو را که تمام خیرات را می بینم که در امت تو جمع شده.

عزرائیل در ادامه سخنان خود گفت دنیا مسخر من است و هیچ خانه ای نیست مگر آنکه در هر روز پنج نوبت واری می کنم و وقتی می بینم مردمی برای مرده خود گریه می کنند می گویم گریه مکنید که باز نزد شما برمی گردم و اینقدر می آیم و می روم تا احدی از شما را باقی نگذارم.

ص: ۴۲

براه خود ادامه دادیم تا به مردمی رسیدیم که پیش رویشان طعام هائی از گوشت پاک و طعام هائی دیگر از گوشت ناپاک بود. ناپاک را می خوردند و پاک را فرو می گذاشتند پرسیدم ای جبرئیل اینها کیانند؟ گفت اینها حرام خواران از امت تواند که حلال را می گذارند و از حرام لذت می ببرند!

در ادامه سیر خود به جمعیتی برخوردیم که لبهائی داشتند مانند لباسهای شتر، گوشت پهلویشان را قیچی می کردند و با دهانشان می انداختند، از جبرئیل پرسیدم اینها کیانند؟ گفت سخن چینان و مسخره کنندگانند. باز به سیر خود ادامه داده به مردمی برخوردیم که فرق سرشان را با سنگهای بزرگ می کوبیدند، پرسیدم اینها کیانند؟ گفت کسانی که نماز عشاء نخوانده می خوابند.

به مردمی برخوردیم که آتش در دهانشان می انداختند از پائینشان بیرون می آمد پرسیدم اینها کیانند گفت اینها کسانی که اموال یتیم را به ظلم می خورند که در حقیقت آتش می خورند. آنگاه پیش رفته به جمعی برخوردیم که از بزرگی شکم احدی از ایشان قادر به برخاستن نبود از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفت اینها کسانی هستند که ربا میخورند! سپس به آسمان دوم صعود کردیم، در آنجا ناگهان به دو مرد برخوردیم که شکل هم بودند، از جبرئیل پرسیدم، این دو تن کیانند؟ جبرئیل گفت اینان دو پسر خاله های تو یحیی و عیسی بن مریم علیهما السلام اند، من بر آن دو سلام کردم، ایشان نیز بر من سلام کردند، و برایم طالب مغفرت نموده من هم برای ایشان طلب مغفرت کردم به من گفتند مرحبا به برادر صالح و پیغمبر صالح، به آسمان سوم صعود کردیم در آنجا به مردی برخوردیم که صورتش

ص: ۴۳

آنقدر زیبا بود که از هر خلق دیگری زیباتر بود، آنچنان که ماه شب چهارده از ستارگان زیباتر است از جبرئیل پرسیدم این کیست؟ گفت این برادرت یوسف است، من بر او سلام کردم و جهتش استغفار کردم او هم به من سلام کرده و برایم طلب مغفرت نمود، و گفت مرحبا به پیغمبر صالح و برادر صالح و مبعوث در زمان صالح، و به همین ترتیب در آسمان چهارم ادریس و آسمان پنجم هارون پسر عمران و در آسمان ششم موسی بن عمران و در آسمان هفتم مردی دیدم که سر و ریشش جوگندمی و بر کرسی نشسته بود از جبرئیل پرسیدم این کیست که تا آسمان هفتم بالا آمده و کنار بیت المعمور در جوار پروردگار عالم مقام گرفته؟ گفت ای محمد این پدر تو ابراهیم است. سپس به اتفاق جبرئیل براه افتاده وارد بیت المعمور شدم در آنجا بیرون شدم دو نهر را در اختیار خود دیدم یکی بنام کوثر دیگری بنام رحمت. از نهر کوثر آب خوردم و در نهر رحمت شستشو نمودم تا آنکه وارد بهشت گشتم که ناگهان در دو طرف آن خانه های خود و اهل بیتم را دیدم و دیدم که خاکش مانند مشک معطر بود.

در آنجا عرض کردم: پروردگار تو به انبیاء فضائلی کرامت فرمودی، به من نیز عطیه ای کرامت فرما، فرمود به تو در میانه آنچه که داده ام دو کلمه عطیه داده ام که در زیر عرشم نوشته و آن «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و کلمه «لَا مَنجَا مِنكَ إِلَّا إِلَيْكَ» می باشد.

آنگاه صدای اذانی شنیدم و پس از پایان اذان امامت نماز جماعت همه فرشتگان را بعهدہ گرفتم همانطور که در بیت المقدس بر انبیاء امامت کرده بودم.

وقتی آن حضرت به سدره المنتهی رسید جبرئیل از همراهیش باز ایستاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید آیا در چنین جائی مرا تنها می گذاری؟

گفت توپیش برو که بخدا سوگند بجائی رسیده ای که هیچ خلقی از خلائق بدانجا نرسیده و نخواهند رسید. اینجا بود که صدای پروردگار خود را شنیدم و خطاب شدم که ای محمد: گفتم لیبیک یا رب فرمود: ای محمد نبوت پایان رسید و خوردنت تمام شد چه کسی را برای جانشینی خود در نظر گرفته ای؟ عرض کردم: پروردگار من همه خلقت را آزمایش کرده ام کسی را مطیع تر از علی برای خود نیافتم. (۱) و اینهم دو روایت از شب معراج برای عاشقان مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی تا آخرین مرحله صعود کردم «حَتَّى كَانَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَابَ قَوْسَيْنِ» بین من و خدا به فاصله دو کمان یا نزدیکتر بود، خداوند تبارک و تعالی فرمود: «يَا مُحَمَّدُ مَنْ تُحِبُّهُ مِنَ الْخَلْقِ؟ قُلْتُ يَا رَبِّ عَلِيًّا قَالَ اِلْتَفَتَ يَا مُحَمَّدُ فَالْتَفَتَ عَنِ يَسَارِي فَاِذَا عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (۲)

ای محمد چه کسی از خلق را دوست داری؟ عرض کردم پروردگارا علی بن ابیطالب، فرمود: به کنار خود بنگر همینکه به سمت چپ خود نگریستم چشمم به جمال علی بن ابیطالب علیه السلام افتاد. در کتاب کشف الغمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که از حضرت سؤال شد در شب معراج خداوند با چه کلامی با تو سخن می گفت: پاسخ داد، با زبان و لحن و کلام علی بن ابیطالب علیه السلام با من صحبت کرد. پیامبر می فرماید: من با شگفتی عرض کردم پروردگار تو با من حرف میزنی یا علی؟ فرمود: ای احمد هیچ موجودی به من شباهت ندارد و من با اشیاء توصیف نمی شوم. من ترا از نور خودم آفریدم و علی را از نور تو، از زوایای قلب تو مطلع گشتم و محبوبتر از علی بن ابیطالب را در آن نیافتم به این

۱- تفسیر قمی ج ۲ ص ۳

۲- تفسیر برهان ج ۲ ص ۴۰۴

ص: ۴۵

جهت با لحن کلام علی با تو سخن گفتم تا قلبت آرام گیرد. (۱)

هجرت مبدأ تاریخ

«أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (۲)

یکی از نکات استثنائی در اسلام آنست که هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه مبدأ تاریخ قرار گرفته است در حالی که مبدأ تاریخ سایر ادیان و ملت‌ها یا ولادت پیامبران و رهبرانشان و یا آغاز نهضت آنها است. ولی در اسلام مبدأ تاریخ میلاد پیامبر و یا روز مبعث و غیره نشد و این نشانگر اهمیت و عظمت هجرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. فرمان مهاجرت از ناحیه حقتعالی صادر شد در موقعی که مدینه توسط مصعب ابن عمیر آن جوان وارسته و لایق از جهت تبلیغاتی آماده پذیرش رهبر اسلام و مسلمین شده بود.

عده ای از ساکنین مدینه در محلی با پیامبر بیعت کردند و شرط نمودند که در بیعت و اطاعت آن بزرگوار استوار بمانند و اگر رسول صلی الله علیه و آله و سلم به شهرشان هجرت کند مانند تن و جان خویش وی را حفظ و حراست نمایند پس از این معاهده، مردم مدینه به شهر خود بازگشتند. کفار قریش از این بیعت و اظهار علاقه مردم مدینه با خیر شدند. کینه و عقده شان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر شد. بنا شد جلسه فوری تشکیل دهند، چهل نفر از سیاستمداران و اهل فن خود را در دارالندوه جمع کردند و بعد از تبادل افکار و اظهار رأیها رأی همگی بر آن قرار گرفت که از هر قبله مردی دلاور انتخاب کنند و بدست هر یک شمشیری برنده بدهند تا به اتفاق به خانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حمله ور شوند و همه در قتل و

۱- تفسیر صافی ص ۳۱۱

۲- نساء - ۹۷

کشتار آن حضرت شریک باشند. (۱)

ایتار امیرالمؤمنین علیه السلام

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (۲)

اطراف خانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم توسط آن چهل نفر محاصره شد. منتظر ماندند تا آن حضرت به خواب رود و ناگهان حمله ور شده و خونس را بریزند. خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را از توطئه کفار با خبر ساخت و این آیه را بر او نازل کرد. «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (۳)

و چون کسانی که کافر بودند، درباره تو نیرنگ می زدند که بازت دارند یا بکشندت یا بیرونت کنند آنها نیرنگ می کردند و خدا نیرنگ ایشان را بی اثر می کرد و خدا از همه نیرنگیان ماهرتر است.

پس از نزول آیه شریفه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

«أَمَرَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، فَلَمَّا أَصْبَحُوا وَفَتَشُوا عَنِ الْفِرَاشِ وَجَدُوا عَلِيًّا وَقَدْ رَدَّ اللَّهُ مَكْرَهُمْ» (۴)

به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود که در رختخواب او بخوابد و او نیز بجای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آرمید، وقتی به خانه ریختند و علی علیه السلام را بجای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیدند متوجه شدند که خداوند تبارک و تعالی نیرنگشان را بی اثر کرده است. در بعضی روایات دارد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: که قریش امشب قصد کشتن مرا دارند خداوند تبارک و تعالی مرا مأمور به هجرت

۱- بحارالانوار ج ۱۹ ص ۳۰

۲- بقره - ۲۰۷

۳- انفال - ۳۰

۴- بحار ج ۱۹ ص ۳۱

ص: ۴۷

کرده است و امر فرموده تا به غار ثور بروم و من ترا امر می کنم که در جای من بخوابی، یا علی تو چه خواهی کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد ای رسول آیا با خوابیدن من در رختخواب شما جان شما به سلامت خواهد ماند؟ فرمود: بلی، امیرالمؤمنین علیه السلام خندان شد و سجده شکر بجای آورد و این اولین سجاده شکری بود که در این امت واقع شد، پس سر از سجده برداشت و عرض کرد برو بهرسو که خدا ترا مأمور گردانیده است، جانم فدای تو باد، در این لحظه رسول الله، علی علیه السلام را در آغوش گرفت و زیاد گریه کرد و او را به خدا سپرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از خانه خارج شد در حالی که چهل مرد مسلح به شمشیرهای بران خانه را در محاصره داشتند مقداری از خاک زمین را برداشت بر روی آنها ریخت و فرمود: «شَاهَتِ الْوُجُوهُ» زشت باد رویتان و سپس آیه معجزه آسای سوره یس را تلاوت کرد:

«وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (۱)

و پیش رویشان سدی نهادیم و پشت سرشان نیز سدی نهادیم و پرده بر آنها افکنده ایم که نمی بینند. آنها پیامبران را ندیدند در حالی که از برابر چشم آنها حرکت نمود. مشرکین به خانه ریختند همین که روپوش را کنار زدند رخسار امیرالمؤمنین را دیدند و آنگاه حضرت مولا علیه السلام از جا برخاست و بانگ بر ایشان زد. مردان مسلح گفتند یا علی، محمد کجاست؟ فرمود: مگر شما او را به من سپرده بودید که سراغش را از من می گیرید. خواستید او را بیرون کنید او خود هجرت کرد. از خانه بیرون رفتند و در جستجوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شتافتند.

ص: ۴۸

در این هنگام این آیه در شأن امیرالمؤمنین نازل شد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»

در میان مردم کسی است که از جان خویش به طلب خشنودی خدا درگذرد و خدا به بندگان مهربان است. (۱)

عبادت پیامبر صلی الله علیه وسلم:

«فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ، وَاعْبُدْ»

«رَبِّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (۲)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از همان ابتدای زندگی که در سرزمینی به نام آجیاد در اطراف مکه به شبانی می پرداخت با تنهایی و گوشه گیری از مردم مأنوس بود. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دنیائی غیر دنیای قوم خود زندگانی می کرد و هیچوقت دیده نشد که آن بزرگوار در مجالس لهو و لعب مردم عصر خویش شرکت کند. آری تمام عمر را به عبادت و بندگی خالصانه حضرت حق صرف کرد و حتی قبل از بعثت روح بلند و دل پاکش جز در برابر خداوند تبارک و تعالی خاضع نشد و همیشه زبان دلش این بود:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۳)

پیامبر قسمت مهمی از شبها را در نماز و دعا و مناجات بسر می برد و از طول قیام، پاهایش متورم می شد او عبادت را وظیفه بنده می دانست، با شوق و علاقه به آن قیام می نمود، گاهی بیخبران از حلاوت و طعم عبادت از روی دلسوزی می گفتند: شما که بارگناه بر دوش ندارید،

۱- مجمع البیان ج ۱ ص ۳۰۱

۲- حجر - ۹۹-۹۸

۳- انعام- ۷۹

ص: ۴۹

دیگر چرا این همه به خودتان رنج می دهید؟ می فرمود: «آیا یک بنده وظیفه شناس و سپاسگزار نباشم.»

علاوه بر ماه رمضان و قسمت مهمی از شعبان در سایر ایام سال یک روز در میان روزه دار بود، دهه آخر ماه رمضان را در مسجد به عبادت می پرداخت ولی نسبت به دیگران آسان می گرفت و می فرمود: همیشه اندازه قدرت و توانان عبادت کنید و نیز سفارش می فرمود:

«لَا تُكْرَهُ عِبَادَةُ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ» (۱)

بندگان خدا را با کراهت و رنج به عبادت وادار نکنید. در یکی از سفرها بعضی از اصحاب خود را به زحمت انداخته و روزه گرفتند. از شدت گرما هریک به گوشه ای افتاده و از حال رفتند. سایرین به نصب چادرها و سیراب نمودن چارپایان و خدمات دیگر می کوشیدند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اجر و ثواب متعلق به کسانی است که این کارها را انجام می دهند. آن بزرگوار در خلوت و تنهایی نماز را طول می داد و در تهجد و شب زنده داری بسر می برد اما وقتی به جماعت می ایستاد برای رعایت حال نماز گزاران به اختصار نماز را تمام می کرد. روزی مرد مسلمانی که همه روز را آبیاری کرده بود، پشت سر معاذ بن جبل به نماز ایستاد. معاذ به خواندن سوره بقره آغاز کرد، آن مرد طاقت ایستادن نداشت و نماز را قصد خود خواندن کرد و به پایان رساند، معاذ به او گفت تو نفاق کردی و از صف ما جدا شدی همینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از این ماجرا آگاه شد بسیار ناراحت و خشمگین به معاذ فرمود: شما مسلمانان را فراری می دهید و از دین اسلام بیزارشان می کنید مگر نمی دانید که در صف جماعت بیماران و ناتوانان و سالخورده گان و کارکنان

ص: ۵۰

ایستاده اند، در کارهای دسته جمعی باید رعایت حال اضعف افراد را در نظر گرفت. چرا از سوره های کوتاه نخواندی؟!

در یکی از سفرها یارانش هرگاه که مشرف به دره ای می شدند صدا به تکبیر و تهلیل بلند می کردند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: آرام بگیرد کسی را که می خوانید نه گوشش کراست و نه جای دوری رفته است او همه جا با شما است و شنوا و نزدیک است. در اظهار شوق و علاقه به عبادت خطاب به اباذر می فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ قُوَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَحَبَّهَا إِلَيَّ كَمَا حَبَّبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَالْيَاطْمَانَ الْمَاءَ فَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ الطَّعَامَ شَبِعَ وَ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ رَوِيَ وَأَنَا لَا أَشْبِعُ مِنَ الصَّلَاةِ»

ای اباذر خداوند تبارک و تعالی، روشنی چشم را در نماز قرار داده و آنرا محبوب من گردانیده همچنانکه طعام را بر گرسنه و آب را بر تشنه محبوب ساخته است - سپس فرمود: آدم گرسنه با خوردن غذا، و تشنه با نوشیدن آب سیر میشود ولیکن من از خواندن نماز سیر نمی شوم. (۱)

دعا و نیایش:

«وَ إِذَا سَأَلْتَكَ عِبَادِي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (۲)

البته دعا جدای از نماز و روزه و سایر عبادات نیست ولی از آن که «الدُّعَا مُخَّ الْعِبَادَةِ» لب و مغز عبادت محسوب می شود باید بطور مستقل به آن پرداخت و مخصوصاً که سخن درباره حال و نیایش رهبر بزرگ جهان خلقت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. آن بزرگوار به مردم سفارش می فرمود:

«فِرْعُوَا إِلَى اللَّهِ حَوَائِجَكُمْ وَالْجُتُوا إِلَيْهِ فِي مُلِمَاتِكُمْ وَ تَضَرَّعُوا إِلَيْهِ وَادْعُوهُ»

۱- امالی شیخ طوسی ج ۲ ص ۱۴۱

۲- بقره - ۱۸۶

ص: ۵۱

فَإِنَّ الدُّعَاءَ مُخَّ الْعِبَادَةِ» (۱)

در حوائج خویش از خدا استغاثه نمائید، در شدائد زندگی به خدا پناهنده شوید، به درگاه او تضرع کنید و او را بخوانید زیرا که دعا مغز و لب عبادت است. نکته قابل توجه آنست که دعا بهر زبان و شکلی باشد خوب و ارزشمند است ولی چه بهتر که ادب در دعا نیز رعایت شود.

حضرت صادق علیه السلام می فرمود:

«إِحْفَظْ أَدَبَ الدُّعَاءِ وَانظُرْ مَنْ تَدْعُو وَ لِمَاذَا تَدْعُو» (۲)

حفظ و رعایت کن آداب و شرائط دعاء را و متوجه باش که را می خوانی و چگونه می خوانی و برای چه می خوانی.

بنابراین اگر ما زبانمان قادر نیست که خیر دنیا و آخرت خویش را از خداوند تبارک و تعالی طلب کنیم خوبست که به سراغ پیامبر و اهل بیت گرامیش رویم و ادب دعا خواندن را از آن بزرگواران بیاموزیم چه آنکه آنها خدا را بهتر از ما شناخته اند و با دید ولایتی خیر و شر بشر را در همه زمینه ها تشخیص می دهند. والحق که عالیتین مضامین را در دعاهاى خویش گنجانده و چیزی را از قلم نینداخته اند. و اینک شمه ای از حال دعاء و نیایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ، إِذَا ابْتَهَلَ وَ دَعَا كَمَا يَسْتَطَعُمُ الْمِسْكِينُ» (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام دعا کردن دست هایش را بلند می نمود و چون فقیری که غذا طلب کند تضرع و زاری می کرد.

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِذَا نَظَرَ فِي الْمَرَأَةِ قَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْسَنَ خَلْقِي وَ خَلْقِي وَ زَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي» (۴)

۱- بحارج ۹۳ ص ۳۰۳

۲- مصباح الشریعه ص ۷۶

۳- بحارج ۹۳ ص ۳۰۶

۴- مستدرک ج ۱ ص ۳۸۵

ص: ۵۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی به آینه نظر می افکند می گفت: ستایش مخصوص خدائی است که آفرینش را کامل و اخلاقم را نیکو گردانید و در برابر عیب دیگران مرا زینت بخشید.

هرگاه داخل مسجد می شد می گفت:

«اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»

خدایا درهای رحمت را به روی من بگشای و چون می خواست از مسجد خارج گردد می گفت:

«اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رِزْقِكَ» خدایا درهای روزیت را به روی من بگشای. (۱)

وقتی کنار سفره غذا می نشست می گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً مَشْكُورَةً تَصِلُ بِهَا نِعْمَةُ الْجَنَّةِ»

به نام خدا پروردگار این غذا را از نعمتهای مشکوره قرار ده و آن را به نعمت بهشتی متصل فرما. (۲)

حمد و شکر نعمات الهی از بالاترین مرتبه دعاهاى رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. در بعضی روایات دارد که هر روز سیصد و شصت بار به اندازه شماره رگهای بدن حمد خدا می کرد و می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ» در تمام حالات به طور فراوان حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان باد.

در مواقعی که خبر خوشی برای آن حضرت می آوردند و شاد بود می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ» وقتی گرفتار مصیبت و اندوه می شد می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ» خلاصه شکر و حمد از زبان حضرتش نمی افتاد. (۳) در پایان این فصل تذکر این نکته لازم است که برای سرعت بخشیدن به استجاب دعا بهترین ذکر، صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام

۱- سنن النبی ص ۳۲۱

۲- مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۲۷

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۴۹۰

ص: ۵۳

است.

حضرت صادق علیه السلام می فرمود:

«لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

دعا هیچگاه متوقف نمی شود به شرط آنکه همراه با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد باشد. (۱)

در صحنه جنگ:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» (۲)

در جنگها و مبارزاتی که قبل و بعد از اسلام در میان غیر مسلمان واقع می شد سربازان جنگجو هیچگونه مانع و مزاحمی از قتل و هتک ناموس و سرقت اموال و آتش زدن زندگی مردم نداشتند. زیرا جنگ در میان آنها براساس زور و قلدری بنا شده بود، نه براساس احقاق حق و قانون و شرف انسانی، ولی با ظهور اسلام و پیامهای روشنگرانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان مسلمین در خصوص اخلاق جنگ، فصل نوینی در موضوع جهاد باز شد زیرا که اسلام تمام لشگر کشیها و جنگها را منع نمود مگر آنکه برای جلوگیری از متجاوز و یا خاموش ساختن آتش فتنه و لذا قرآن بعنوان جهت دادن به جنگهای اسلامی فرمود: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۳)

بجنگید در راه خدا با کسانی که با شما سر جنگ دارند و ستم و تعدی روا مدارید، زیرا خدا ستمکاران و متجاوزین را دوست نمی دارد. در آیه دیگر می فرماید:

«وَقَاتِلُونَهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۵۰۳

۲- توبه - ۷۳

۳- بقره - ۱۸۹

ص: ۵۴

عَلَى الظَّالِمِينَ (۱)

نبرد کنید با ایشان تا فتنه ای باقی نماند و دین خدا در انتشار و عمومیت خود از موانع و ماجراجوییهای مغرضین و آشوبگران در امان باشد و اگر «از رفتار خویش» بازایستند «با آنان ستیزه مکنید زیرا» تجاوزی جز بر ستمگران روا نیست.

روش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مرحله اول این بود که مخالفین را دعوت به اسلام نماید و آمادگی خود را برای سازش و مسالمت در صورت مسلمان شدن و یا پرداخت جزیه اعلام کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: پیامبر عظیم الشان اسلام مرا به یمن فرستاد و سفارش فرمود که:

«يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ»

هیچگاه با شخصی جنگ مکن مگر اینکه نخست او را به اسلام دعوت کنی. «وَأَيُّمُ اللَّهُ لئن يَهْدِيَ اللَّهُ عزَّوَجَلَّ عَلِيَّ يَدِيكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَائِهِ يَا عَلِيُّ».

قسم به خدا اگر خداوند بدست تو مردی را هدایت کند بهتر است برای تو از آنچه که خورشید بر او طلوع نموده و غروب می کند که بر آن حکومت داشته باشی. (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همیشه به مسلمین دستور می داد که قبل از جنگ شعارهای مبارزاتی خود را با نام خدا همراه کنند و بعد سفارش می کرد که:

«أَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ وَاسْتَحْيُوا شُيُوخَهُمْ وَصِبْيَانَهُمْ» (۳)

مشرکین را نابود کنید ولی به پیرمردان و اطفال آنان آسیب نرسانید.

۱- بقره - ۱۹۲

۲- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۲۵

۳- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۲۵

ص: ۵۵

هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم می گرفت لشگری را به جنگی بفرستد آنها را می طلبد و در مقابل خود نشانده و می فرمود: بنام خدا و در راه خدا و بر روش پیامبر او حرکت کنید، به دشمنان خویش خیانت نکنید، آنها را مثله ننمائید و با آنها مکر نوزید، پیرمرد ضعیف و زن و کودک را نکشید، درختان را قطع ننمائید مگر اینکه ناچار شودی، هر کس از مسلمین از کوچک و بزرگ توجهی به یکی از مشرکین داشته باشد و او را پناه بدهد، او در امان است تا کلام خدا را بشنود، و اگر امتناع کرد او را به منزلگاه خود برسانید و از خدا استعانت جوئید. (۱)

جامعیت و جهان شمولی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (۲)

در سال ششم هجری یعنی درست بیست سال پس از طلوع و ظهور اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مصمم شد که رسالت خویش را از مرزهای حجاز فراتر برد و آن را بر همه مردم جهان و سران کشورها عرضه بدارد. به همین جهت توسط نامه و نمایندگان خویش، کسری، هرقل، مقوقس، حارث غسانی پادشاه حیره، حارث حمیری پادشاه یمن و نجاشی پادشاه حبشه و دیگران را دعوت به اسلام نمود. که تا حدود «۶۲» نامه به بزرگان قبایل و دیرنشینان فرستاد و حدود «۲۹» مورد آن در کتابها موجود است.

لحن نامه ها قاطع و محکم بود، بعضی عکس العمل شدید نشان دادند و مثل یزدجرد نامه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را پاره کردند، بعضی بی جواب گذاشتند و بعضی هم استقبال کرده خود و قوم و ملت خویش را به دین مبین اسلام مشرف نمودند.

۱- وسائل ج ۱۱ ص ۴۲۴

۲- اعراف - ۱۵۸

ص: ۵۶

بهر حال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رسالت خویش را انجام داد زیرا که فرمان چنین بود:

«وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ» (۱)

این قرآن به من وحی شده است تا به آن شما و هر کس دیگر را که قرآن به او برسد بیم دهم.

ضمن آنکه دعوت پیامبر دعوت از عامه مردم عالم بود از جامعیت و همه جانبه بودن در زمینه های مخالف اعتقادی، اقتصادی، عبادی، سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار بود. شاید بعضی دین مقدس اسلام را در یک سلسله آداب اخلاقی و عبادات محصور کنند ولی قطعاً اشتباه می کنند چه آنکه آداب اخلاقی و عبادات فقط شاخه ای از این درخت تنومند است. آری اسلام دین حیات و زندگی است و عالیترین دستورات زندگی سعادت بخش را در بردارد.

اسلام آنچنان برنامه وسیع و غنی و پرمایه ای دارد که خط سیر سعادت بشر را از هنگام تولد تا موقع مرگ و از بدو طلوع و ظهورش تا قیام قیامت مشخص ساخته و همیشه با طراوت و تازه است.

مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد چرا قرآن هر چه خوانده و درس داده می شود تازه است؟ فرمود:

«لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

زیرا خداوند تبارک و تعالی قرآن را برای زمان و گروه ویژه ای نفرستاده است، بدین جهت تا رستاخیز در هر زمانی نو و پیش هر گروهی تازه است. (۲)

و اینک چند آیه از قرآن که دلالت بر جامعیت و همه جانبه بودن آن

۱- انعام - ۱۹

۲- سفینه البحار ج ۲ ص ۴۱۳

ص: ۵۷

می کند.

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (۱)

در این کتاب از توضیح چیزی فروگذار نکرده ایم.

«وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (۲)

هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب روشن است.

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا، لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۳)

کلام پروردگار از روی راستی و عدالت کامل شد کسی را توانائی تغییر دادن آنها نیست. او شنوا و داناست.

خاتمیت:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ» (۴)

همانطور که اشاره شد جامعیت مقدس اسلام یک امر مسلم و غیرقابل انکار است، چرا که هم اکنون با گذشت چهارده قرن از ظهور و طلوعه ان همچنان زنده و حیات بخش است و این باور برای ما بوجود آمده که این مکتب قابلیت ماندن و اداره نظام زندگی انسانها را تا قیامت دارد، به همین دلیل دیگر لزومی برای پیامبر جدید نیست.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (۵)

این قرآن راهنمای پابرجاترین و استوارترین برنامه ها است.

امام محمد باقر علیه السلام می فرمود:

«لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ وَخَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ الْأَنْبِيَاءَ» (۶)

خداوند تبارک و تعالی به کتابتان کتابها را و به پیامبرتان پیامبران را

۱- انعام - ۳۸

۲- انعام - ۵۹

۳- انعام - ۱۱۵

۴- احزاب - ۴۰

۵- اسراء - ۹

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۷۷

ص: ۵۸

خاتمه و پایان داد.

امام رضا علیه السلام می فرمود:

«شَرِيعَةُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا تَنْسَخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا نَبِيٌّ بَعْدَهُ أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۱)

شریعت و دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت منسوخ نخواهد شد و تا آن روز هیچ پیامبری بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نخواهد آمد.

«جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَبِشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جِهَةٌ فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۲)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و با قرآن و شریعت و راهنما آمد پس احکام حلال او تا قیامت حلال و محرمات او تا قیامت حرام خواهد بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره جاودانگی کتاب آسمانی خویش می فرمود:

«ظَاهِرُهُ أَنْبَقُ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ نُجُومٌ وَعَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ، لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ»

ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرف است، آن را حد و نهائیتی است و فوق آن حد و نهایت، حد و نهائیتی دیگر است، شگفتی های آن پایان نمی یابد و تازه های آن کهنه نمی گردد.

برترین معجزه:

«فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ» (۳)

قرآن کریم بزرگترین معجزه پیامبر عظیم الشان اسلام است و چنین معجزه ای از هیچ یک از انبیاء از آدم تا خاتم صادر نشده و این معجزه از جهاتی بر سایر معجزات برتری دارد.

۱- عیون اخبارالرضا علیه السلام ج ۲ ص ۸۰

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۱۷-۵۹۹

۳- بقره- ۲۱

ص: ۵۹

۱- اصولاً معجزات به تنهایی برای اثبات نبوت کافی نیستند و بطور قطع باید از خارج ثابت شود که آورنده معجزه که دعوی نبوت نموده واجد شرائط نبوت هست، ولی قرآن به تنهایی برای اثبات نبوت کافی است.

۲- اغلب معجزات مخصوص زمان آن معجزه و مشاهده کنندگان آن است و قرآن برای هر زمان و هر کس تا روز قیامت معجزه است.

۳- اکثر معجزات از یک جهت معجزه اند ولی قرآن از جهات متعدد معجزه است و هر سوره و بلکه هر آیه و بلکه حروف مقطعه آن معجزه است. آری فصاحت و بلاغت قرآن در عصری که ادبیات عرب در اوج ترقی و تعالی بود چنان بر اشعار موزون و زیبای عرب چیره شد که از روی ناباوری می گفتند این کلمات سحر است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با صدای رسا معجزه خود را ارائه داد و مبارز هم طلبید که اگر شک دارند که این کلام خداست که بر پیامبرش نازل شده مانند آنرا بیاورند.

«قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» (۱)

بگو: اگر تمامی جن و انسان متحد شوند که نظیر این قرآن بیارند. هرگز نظیر آن نیارند و گرچه بعضیشان پشتیبان بعضی دیگر شوند. و سپس تنزل نموده و به آوردن ده سوره مثل قرآن اکتفا می نماید.

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۲)

مگر گویند قرآن را ساخته است، بگو: شما نیز ده سوره ساخته شده ای مثل آن بیارید و اگر راست می گوئید غیر خدا هر که را توانید بخوانید. و باز هم تنزل داده، و به آوردن یک سوره مثل قرآن دعوت کرده و

۱- اسراء - ۸۸

۲- هود - ۱۳

ص: ۶۰

می فرماید:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۱)

هر گاه نسبت به آنچه بر بنده خود فرستادم در شک و تردید هستید سوره ای مانند آن بیاورید و گواهان خودتان را غیر از خدا دعوت کنید اگر راست می گوئید. حال بر ما است که بر چنین کتاب عظیم و ارزشمندی تمسک جوئیم و به تلاوت و فهم معانی و تفسیر و تأویل آن از طریق کسانی که قرآن در خانه آنها نازل شده پردازیم. چه آنکه تنها پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام می توانند همه ابعاد آیات قرآن را بفهمند.

«إِنَّمَا يُعَرِّفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ» (۲)

تنها حقایق قرآن را کسانی درک می کنند که مخاطب اصلی قرآنند و ایشان جز خاندان پیامبر کس دیگری نخواهد بود. و به جهت همین ارتباط عمیق و نزدیک قرآن و اهل بیت بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین روزهای زندگی خود به مردم سفارش کرد که:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتی أَهْلِ بَيْتِي مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ يَضِلُّوا أَبَدًا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۳)

من در میان شما دو امانت گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهل بیت خودم. شما تا وقتی که به این دو تمسک جوئید گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچگاه از هم جدا نمی شوند. و از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این کلام خدا آمده است:

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (۴)

۱- بقره - ۲۱

۲- مقدمه تفسیر برهان ص ۱۶

۳- فضائل الخمسه ص ۵۶

۴- آل عمران - ۷

و تأویل قرآن را) جز خداوند و آنها که در دانش ریشه دارند نخواهند دانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برترین راسخین در علم است زیرا که خداوند جمیع علوم را از تنزیل و تأویل به او آموخته و این ممکن نیست که پروردگار چیزی بر پیامبرش نازل کند و پیغمبر از تأویل آن بی خبر باشد و همچنین جانشینان آن حضرت بعد از او آگاه به کل آن علوم هستند. (۱)

جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (۲)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم طبق فرمان الهی در مدت بیست و سه سال رسالت خویش به مناسبتها و عناوین مختلف در مقام معرفی جانشینان خود بود و اولین باری که به این نکته مهم اشاره فرمود موقعی بود که خداوند تبارک و تعالی به او مأموریت داد تا خویشان نزدیک خود را به اسلام دعوت کند، صریحا به ایشان فرمود:

هریک از شما در پذیرفتن دعوت من سبقت گیرد وزیر و جانشین و وصی من است. علی علیه السلام سبقت گرفت و اسلام را پذیرفت. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام خود می فرماید: من که از همه کوچکتر بودم عرض کردم:

«أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَزِيرُكَ عَلَيْهِ فَأَخَذَ بِرَقَبَتِي ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيُكْمُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا قَالَ فَقَامَ الْقَوْمُ يَضْحَكُونَ وَيَقُولُونَ لِأَبِي طَالِبٍ قَدْ أَنْ تَسْمَعَ لِيَأْتِيكَ وَتُطِيعَ».

من وزیر تو می شوم، پیغمبر دستش را به گردن من گذاشته فرمود این شخص برادر و وصی و جانشین من می باشد باید حرفش را بشنوید و از او اطاعت کنید. مردم خندیدند و به ابی طالب می گفتند: ترا امر کرد که از

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۲۱۳

۲- مائده - ۶۷

ص: ۶۲

پسرت اطاعت کنی. (۱)

بطور مسلم می توان ادعا کرد که در تمام مواردی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اهتمام به معرفی شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصومش داشت. همگی به فرمان حضرت حق و تأیید خداوند بوده است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ضمن آنکه نام وصی و جانشین بدون فاصله خود را بارها و بارها مشخص فرمود همچنین نام شریف یازده فرزند امام و معصوم او را نیز به زبان برده و امامت آن بزرگواران را تثبیت نمود.

و از مسائل مورد قبول فریقین آنست که بعد از اصول سه گانه دین، توحید و نبوت و معاد دیگر هیچ موضوعی به اندازه امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام آیه و روایت درباره اش نازل و وارد نشده است.

با مراجعه به کتب اهل سنت و اعترافات آنها این ادعا به خوبی روشن می شود و اینک از صدها مورد به چند آیه و شأن نزول و تأویل آن می پردازیم. باشد که در این رهگذر دلهای مشتاقان و دوستان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیش از پیش روشن و شاد گردد.

«إِنَّمَا وَثِقْتُكُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۲)

ولی شما خداست و پیغمبرش و آنانکه ایمان آورده اند آنانکه نماز را بپا می دارند و زکات میدهند، در حالیکه رکوع کننده اند. علامه امینی در الغدیر مدارک و منابع زیادی را از کتب تفسیر و حدیث اهل سنت ذکر می کند که نزول آیه را درباره علی علیه السلام دانسته اند.

اینجانب در کتاب آیات الولاية هشت روایت از تفاسیر برهان، صافی، مجمع البیان، المیزان و دو کتاب احتجاج و اختصاص نقل کرده ام که در اینجا به نقل روایت مجمع اکتفا می نمایم.

۱- تاریخ طبری ج ۲ ص ۶۳

۲- مائده - ۵۵

ص: ۶۳

ابوذر غفاری می گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: علی رهبر انسانها و قاتل کافران است. هر که علی را یاری کند، یاری می شود و هر که علی را ترک کند خوار می گردد.

آگاه باشید، روزی با پیامبر مشغول خواندن نماز ظهر بودم سائلی در مسجد سؤال کرد و کسی چیزی به او نداد. وی دستش را به آسمان بلند کرد؟ گفت: خدایا گواه باش، در مسجد پیامبر، سؤال کردم و هیچکس مرا دستگیری نکرد. در این موقع علی علیه السلام که مشغول رکوع بود با انگشت دست راستش که در آن انگشتری بود به سائل اشاره کرد و او انگشتری را از انگشت علی علیه السلام بیرون آورد. اینها در برابر چشم پیامبر گرامی انجام گرفت، همینکه از نماز فارغ شد سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا برادرم موسی بدرگاهت سؤال کرد: پروردگارا، سینه ام را بگشای کارم را آسان و زبانم را باز کن تا سخنم را بفهمند. برادرم هارون را که از خویشان من است، وزیر من گردان، پشتم را به او قوی کن و او را در کارها شریکم گردان، تو به او وحی کردی که: بزودی بازویت را به برادرت محکم می کنم و برای شما قدرتی قرار می دهیم که آنها به شما دسترسی پیدا نکنند.

«اللَّهُمَّ وَانْ مُحَمَّدَ نَبِيِّكَ وَصَفِيِّكَ، اللَّهُمَّ فَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي عَلِيًّا أَشَدَّ بِهِ ظَهْرِي.»

پروردگارا منم محمد پیامبر و برگزیده تو خدایا سینه ام را بگشای و کارم را آسان و «علی» را وزیر من گردان و پشت مرا به او محکم کن، ابوذر گفت: به خدا سوگند هنوز سخن پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل از جانب پروردگار نازل شد و گفت ای محمد بخوان، گفت چه بخوانم، گفت:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الْآيَةُ» (۱)

آیه برگزیدگان:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱)

خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و آل عمران را از اهل جهان برگزید، نسل ابراهیم و عمران بعضی آن از بعضی دیگر است و خدایشنا و دانا است. ابی بصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرده آل محمد چه کسانی هستند؟ فرمود: ذریه او می باشند. گفتم اهل بیت پیامبر کدامند؟ فرمود: امامان و جانشینان آن حضرت. عرض کردم منظور از عترت چه کسانی هستند؟ فرمود: (پنج تن) اصحاب عبا، گفتم: امت پیامبر کدامند؟ فرمود: مؤمنینی که آنچه از جانب پروردگار آمد، تصدیق کنند و به ثقلین که امر به تمسک جستن آنها شده بگروند، یعنی کتاب خدای بزرگ و عترت اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین و البته همان اهل بیته که آیه تطهیر در شأنشان نازل شده، آری قرآن و عترت دو جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از او می باشند. (۲)

آیه وحدت:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۳)

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید. از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که پروردگار متعال میدانست که مردم بعد از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متفرق می شوند و گرفتار اختلاف خواهند شد، بنابراین آنها را منع کرد از تفرق و جدائی همانطور که پیشینیان را نهی فرمود و آنگاه امت را فرمود که:

۱- آل عمران - ۳۳-۳۴

۲- معانی الاخبار ص ۹۴

۳- آل عمران - ۱۰۳

ص: ۶۵

«أَنْ يَجْتَمِعُوا عَلَىٰ وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَا يَتَفَرَّقُوا» (۱)

همگی بر ولایت آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین متحد شوید و تفرق را کنار بگذارید.

آیه اولی الامر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۲)

شما که ایمان دارید، خدا را فرمان برید و پیغمبر و صاحبان امر از خویش را فرمان برید. ابن بابویه از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند: وقتی آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، گفتیم: یا رسول الله؟ خدا و رسول را شناختیم، اولوالامر که خداوند اطاعتشان را همراه اطاعت توفیق داده چه کسانی هستند؟ فرمود: ای جابر آنان جانشینان منند، و پیشوایان مسلمین پس از من، اول ایشان علی بن ابیطالب است، پس از وی حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو وی را خواهی دید. وقتی دیدی سلام مرا به او برسان، و سپس صادق جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و بعد همام و هم کنیه من که حجت خدا و بقیه او در روی زمین و نزد بندگان است که خدا بدست وی مشرق و مغرب زمین را خواهد گشود و کسی است که از شیعیان و دوستان خود پنهان خواهد شد، به امامت وی کسی پابرجا نخواهد ماند مگر آنکس که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد.

جابر می گوید: پرسیدم: یا رسول الله آیا شیعه در غیبت او از وی

۱- تفسیر صافی ص ۹۸

۲- نساء - ۵۹

ص: ۶۶

استفاده خواهد برد؟ فرمود: آری سوگند به کسی که مرا به پیامبری فرستاد از نور وی روشنایی می گیرند و از ولایت وی در غیبتش منتفع می شوند مانند استفاده مردم از خورشید گرچه ابر آن را پوشاند. ای جابر این از اسرار مخفی خداوند است و از غیر اهلش پنهان ساز. (۱)

آیه تبلیغ

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۲)

ای پیغمبر، آنچه از پروردگار بتونازل شده برسان، اگر نکنی پیام وی را نرسانیده ای، خدا ترا از مردم حفظ می کند که خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

حافظ ابوسعید سجستانی به اسناد خود از طریق مختلف از ابن عباس نقل می کند که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مأمور شد به ابلاغ ولایت علی علیه السلام که خداوند این آیه را نازل کرد، «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک الایه» همینکه روز غدیر خم شد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برخاست حمد و ثنای خدا را نمود و فرمود: آیا من سزاوارتر بر شما از خودتان نیستم؟ گفتند آری ای رسول خدا، فرمود: پس هرکس من مولای اویم علی نیز مولای او است. (۳) ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: وقتی خدای متعال آیه: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک الایه» را بر نبی خود نازل فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست علی علیه السلام را در دست گرفته آنگاه فرمود: ای مردم هیچکدام از انبیائی که قبل از من مبعوث شدند جز چنین نبودند

۱- تفسیر برهان ج ۱ ص ۳۸۱

۲- مائده - ۶۷

۳- در المنثور سیوطی ج ۲ ص ۲۹۸

ص: ۶۷

که پس از مدتی زندگی دعوت خدای را اجابت کرده رخت بسرای دیگر کشیدند و من نیز در این نزدیکی ها پذیرفته آن دعوت خواهم شد و بسرای دیگر انتقال خواهم یافت.

ای مردم من به نوبه خود مسئولم و شما هم به نوبه خود مسئولید آن روزی که از شما پرسند حال مرا چه خواهید گفت؟

همگی عرض کردند: ما شهادت می دهیم که تو وظیفه تبلیغی خود را انجام دادی، خداوند با بهترین جزائی که به مرسلین داده است جزایت دهد، آن حضرت به خدای خود عرض کرد: پروردگار تو بر شهادت اینها شاهد باش، آنگاه روی به مردم کرده فرمود:

«یا معشر المسلمین لیبلغ الشاهد الغائب أوصی من آمن بی و صدقنی بولایه علی، إلا ان ولایه علی ولایتی عهداً عهداً الی ربی و أمرنی ان ابلیغکموه ثم قال:

هل سمعتم؟ ثلاث مرآت یقولها- فقال قائل: قد سمعنا یا رسول الله.»

ای گروه مسلمین که در اینجا حضور دارید می باید غائبین را به ماجرا خبر دهید که من اینک به عموم مسلمین روی زمین و گروندگان به دین اسلام وصیت می کنم به ولایت علی، باخبر باشید که ولایت علی ولایت من است و این عهدی است که خداوند به من سپرده بود، به من دستور داده بود که آنرا به شما ابلاغ کنم، آنگاه سه مرتبه فرمود: آیا همه شنیدید، در این میان یکی عرض کرد: آری بخوبی شنیدیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. (۱)

آیه اكمال دین:

«الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِیْنًا» (۲)

امروز دینتان را برای شما به کمال رساندم و نعمت خویش بر شما تمام کردم و مسلمانی را دین شما انتخاب نمودم.

۱- المیزان ج ۵۶ ص ۵۵

۲- مائده - ۳

ص: ۶۸

ابی هارون عبدی از ابی سعید خدری روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی که مردم را به غدیر خم فراخواند، دستور داد، خس و خاشاک زیر درخت را بکلی جاروب کردند. این جریان، روز پنجشنبه واقع شد که مردم را بسوی علی علیه السلام خواند و بازویش را گرفت و بلندش کرد تا بدانجا که مردم سپیدی زیربغلش را دیدند و هنوز متفرق نشده بودند که این آیه نازل شد.

«الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا»

و آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الله اکبر! که خدا دین را کامل ساخت و نعمت را تمام کرد و پروردگار به رسالت من و ولایت علی علیه السلام رضایت داد و سپس دعا کرد که:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَاوَاهُ وَعَادِ مِنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»

خدایا هر که علی را دوست دارد، دوستش دار و هر که او را دشمن است دشمن دار، هر که او را یاری کند یاری کن و هر که بخواهد او را براندازد او را برانداز. (۱)

آیه ذی القربى:

«وَأْتِ ذَالِقُرْبَى حَقَّهُ» (۲)

حق خویشاوند را به او بده. عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: همینکه خداوند آیه شریفه (وَأْتِ ذَالِقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ) را نازل کرد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل فرمود: مسکین را شناختم ولی ذی القربى چه کسانی هستند؟ گفت: ایشان اقربای تو می باشند.

در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه علیه السلام

۱- الغدير ج ۱ ص ۲۳۲

۲- اسراء - ۲۶

ص: ۶۹

را دعوت کرد و فرمود: پروردگار مرا فرمان داده تا آنچه بهره برده ام به شما بدهم و اینک فدک را به شما می‌بخشم. (۱)

آیه تطهیر:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۲)

حق اینست که خدا می‌خواهد ناپاکی از شما اهل این خانه ببرد و پاکیزه تان کند پاکیزه کامل.

ابن مردویه و خطیب از ابی سعید خدری روایت کرده اند که گفت: روزی که نوبت ام سلمه بود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خانه او قرار داشت. جبرئیل بر آن جناب نازل شده و آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» را نازل کرد، ابی سعید سپس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حسن و حسین و علی و فاطمه را خواست، بعد از آنکه نزدش حاضر شدند. ایشان را به خود چسبانید و جامه ای رویشان افکند و این در حالی بود که ام سلمه در پشت پرده قرار داشت آنگاه گفت: بارالها اینان اهل بیت منند. پروردگارا پلیدی از ایشان ببر و آنطور که خودت می‌دانی پاکشان کن، ام سلمه گفت: ای پیغمبر خدا آیا من نیز با ایشان هستم؟ فرمود: تو جای خود داری و عاقبتت به خیر است. (۳)

آیه مودت:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۴)

بگو من از شما برای پیغمبری مزدی بجز مودت خویشاوندان نمی‌خواهم. ابن عباس می‌گوید همینکه این آیه نازل شد، عده ای گفتند

۱- احزاب - ۳۳

۲- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷

۳- درالمنثور سیوطی ج ۵ ص ۱۹۸

۴- شوری - ۲۳

ص: ۷۰

ای رسول خدا منظور آیه کیانند که خداوند ما را امر به مودت بر آنها نموده؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آنها(۱).

ابن جریر از ابی الدیلیم روایت کرده که گفت: وقتی علی بن الحسین علیهما السلام را به اسیری آوردند و در بالای پله معروف دمشق نگه داشته بودند، مردی از اهل شام برخاست و گفت حمد خدا را که شما را بکشت و بیچاره تان کرد، علی بن الحسین علیه السلام که در جوابش فرمود: هیچ قرآن خوانده ای؟ گفت آری، فرمود: «آل حم» را خوانده ای؟ گفت: آری؟ فرمود: هیچ خوانده ای «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟ مرد ناگهان متوجه شد و گفت نکند شما همان اقربای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشید؟ فرمود: بله هستیم.(۲)

آیه صلوات:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»(۳)

خداوند و فرشتگان وی بر پیغمبر درود میفرستند، شما که ایمان دارید بر او درود فرستید و سلام کنید، سلام تمام.

بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی از کعب بن عجره روایت کرده که گفت: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: ما سلام کردن بتو را فهمیدیم که چگونه است بفرمائید:

«فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ؟ قَالَ قُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»

صلوات بر شما چگونه می باشد؟ فرمود: بگو خداوندا بر محمد و بر آل او درود بفرست.(۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام در یک حدیث طولانی فرمود: بر محمد و آل او درود

۱- مجمع البیان ج ۹ ص ۲۹

۲- درالمنثور سیوطی ج ۶ ص ۷

۳- احزاب ۵۶

۴- درالمنثور ج ۵ ص ۲۱

ص: ۷۱

بفرستید خداوند دعای شما را در کنار صلوات بر محمد مستجاب می کند و نیز از بلا یا محفوظ خواهید ماند و زمانی که این آیه را قرائت نمودید «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی» پس بر او درود بفرستید خواه در نماز یا بیرون از نماز باشید. (۱)

رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (۲)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس از آخرین سفر حج و حادثه با شکوه غدیر به مدینه مراجعت فرمود و بر آن حضرت معلوم شد که مرگ و رحلت او نزدیک است، پیوسته در میان اصحاب خطبه می خواند و از آخرین فرصتها برای ارشاد و راهنمایی خلق خدا استفاده می کرد. همواره وصیت می کرد داخل فتنه های بعد از خود نشوند، دست از راه و روش او برندارند، در دین خدا بدعت نگذارند و در هر شرائط متمسک به عترت و اهل بیت او شده و از دستورات آنها سرپیچی ننمایند.

شب شد و تب به سراغ حضرت آمد دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و متوجه قبرستان بقیع گردید و فرمود: خداوند به من گفت: سلام بر شما ساکنان قبرستان! خوش بیارامید که روزگار شما آسوده تر از روزگار این مردم است، فتنه ها همچون پاره های شب تیره پیش آمده اند. مدتی ایستاد و طلب آمرزش برای جمیع اهل بقیع کرد. بعد از سه روز، کسالت حضرت شدت گرفت در حالی که پارچه ای به سر بسته و دست راست بر دوش امیرالمؤمنین علیه السلام و دست چپ بر دوش فضل بن عباس داشت وارد مسجد شد. به منبر نشست و فرمود: مردم نزدیک است که من از میان شما بروم و مقداری مردم را موعظه کرد و از منبر فرود آمد و با مردم نماز

۱- خصال صدوق ج ۲ ص ۷۴۰

۲- زمر - ۳۰

ظهر ادا کرد و به خانه ام سلمه مراجعت نمود.

احتضار فرارسید، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دیگر نمی توانست سخن بگوید، علی علیه السلام سر آن حضرت را بر روی سینه نهاد، ظرف آبی کنار آن بزرگوار بود هرگاه که اندکی به هوش می آمد دستش را در آب فرومی برد و بر صورتش می کشید و می گفت: «خدایا در سكرات مرگ یاریم کن» «خدایا در سكرات مرگ مرا بنگر».

در این لحظه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام خواست به لب های او نزدیکتر شود. به او نزدیک شد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در زمانی طولانی به او راز گفت، پس امیرالمؤمنین علیه السلام سر برداشت و در گوشه ای نشست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خواب رفت. پس از علی علیه السلام پرسیدند یا ابوالحسن چه رازی بود که پیغمبر با تو می گفت، فرمود: هزار باب از علم تعلیم کرد که از هر بابی هزار باب مفتوح می شود و وصیت کرد مرا به آنچیزی که بجا خواهم آورد آنرا انشاء الله تعالی! همینکه مرض حضرت سنگین شد و رحلت نزدیک، به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بار دیگر سر او را به دامن بگیرد و فرمود: امر خداوند رسیده و چون جان من بیرون آید مرا بسوی قبله بگردان و متوجه تجهیز من باشی، اول تو بر من نماز بگذار و از من جدا مشو تا مرا به قبر بسپاری.

در این لحظه صدای گریه فاطمه علیها السلام، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را متوجه خود کرد. از او خواست در کنارش بنشیند، رازی در گوش او گفت که صورت کسی هستی که در بهشت به من ملحق خواهی شد) و بالاخره روح مقدس یگانه شخصیت جهان آفرینش به ملکوت اعلی پیوست. (۱)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

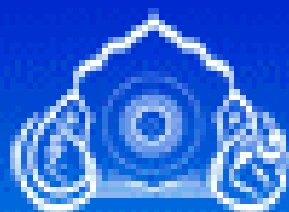
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

